

شانزدهم آذر امسال رابه نقطه آغاز - حرکت نوین جنبش دانشجویی بدل کنیم

در چنین شرایطی نیکسون، نماینده امپریالیسم جهانی و معاون رئیس جمهور آمریکا، به ایران می‌آید تا صحنه پیروزی را از نزدیک ببیند، کارگران جیره خوارش را از مزاحم و الطاف سرمدارانش محروم کند. مطمئن سازد و بندگان را محکم کند.

شبه در صفحه ۱۲

کودتای خائنانه امریکائی مرداد ۳۲، به یمن خیانت رهبران حزب توده و تمکین بی‌تقلای بورژوازی ملی، با موفقیت انجام شده بود. شاه مزدور که خشم انقلابی خلق فرار داد، با رادیکر، و این با سرسپرده تر از پیش، بر تخت سلطنت تکیه زده بود.

● سرمقاله

بحران کنونی و وظایف اساسی مارکسیست-لنینیستها

اینک ظلیعه‌های یک بحران ژرف در حال دمیدن است. وخامت اوضاع اقتصادی و نابسامانی‌های اجتماعی، توده‌های زحمتکش میهنمان را با فقر و فلاکتی عظیم روبرو ساخته است.

رکود اقتصادی، تورم، گرانی، بیکاری، کمبود اوراق عمومی و... در همه جا پیدا می‌کند، هر گوشه از میهنمان صحنه درگیری‌های حاد طبقاتی و رویارویی نیروهای متخاصم اجتماعی گشته است. درگیری جناح‌های مختلف حاکم هر روز شدت و حدت بیشتری می‌یابد و شکاف بین "بالایها" عمیق‌تر می‌گردد. آتش خشم و کینه توده‌هایی که بیست ماه در توهم برآورده شدن خواسته‌هایشان توسط هیئت حاکمه بودند، اینجا و آنجا زبانه می‌کشد. آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک توده‌ها مورد تعرض حاکمیت قرار گرفته و پایمال می‌گردد، حقوق دمکراتیک خلقهای تحت ستم آنکارمیشود، مبارزات کارگران، دهقانان، زحمتکشان، کسبه و پیشه‌وران، دانشجویان، دانش‌آموزان زنان و... برای کسب حقوق خفه خویش با سرکوب مواجه می‌گردد. مبارزه طبقاتی آنچنان حادث گشته که جنگ بین دولتهای ایران و عراق را نیز تحت الشعاع قرار داده است. در این شرایط حساس و تاریخی وظایف خطیری بر دوش کلیه مارکسیست-لنینیست‌های انقلابی قرار دارد که هرگونه بی‌توجهی و ظفره رفتن از پاسخگویی به این وظایف ضربات جبران‌ناپذیری بر پیکر جنبش کمونیستی و جنبش انقلابی وارد خواهد آورد.

بقیه در صفحه ۲

بدستور آیت الله خمینی واگذاری زمین‌های بزرگ به دهقانان متوقف شد

در سمینار واگذاری زمین که در تاریخ چهارم آذرماه تشکیل شد، نخست وزیر دولت جمهوری اسلامی ایران طی سخنانی گفت:

"... بفرمان امام کسانی که می‌خواهند مانع آن شوند تا زمین‌های بزرگ راکه افرادی بطور نامشروع مالک شده‌اند به دست صاحبان آن برسد، این یک نوع انحراف است و دیگر اینکه ما باید بطور اصولی و نه به هر شکلی که پیش آید این زمین‌ها را به صاحبان اصلی آن واگذاریم..."

در این سخنرانی، رجائی، شخصاً زمینداران بزرگ را مالکان اصلی زمینها می‌داند و دهقانانی را که بمصادره انقلابی زمینهای

بقیه در صفحه ۱۵

● "جنگ مردمی" از دیدگاه هیئت حاکمه

صفحه ۵

● بافتوان می‌توان ورشکستگی دولت را علاج کرد

یکی از مهمترین وظایف با نکهها در جامعه سرمایه‌داری گردآوری پس - اندازها و ذخایر کوچک و بزرگ اشخاص حقیقی یا حقوقی و اختصاص آن به موسسات صنعتی و غیره است. این وظیفه پس از به اصطلاح "ملی‌شدن" صنایع و همبستگی شدید با نکهها و صنایع، اهمیت به مراتب بیشتری پیدا کرد زیرا قسمت اعظم این صنایع به دلایل مختلف که خارج از این بحث است ورشکسته بودند یا شدند و به این لحاظ ضروری بود که با رتعمدهات مالی و عملیات جاری این صنایع و موسسات بردوش شبکه "ملی" شده با نکهها نی بیفتند که معلوم شد (و برای اهل فن از ابتدا معلوم بود) ورشکسته هستند و به این ترتیب کوری عماکش کوردگر شد!

هزینه اکثر موسسات صنعتی و اقتصادی دولتی شده. اکنون از محل اعتبارات و کمکهای بانکی تا میسر

بقیه در صفحه ۱۶

در این شماره:

● هسته‌های سرخ کارخانه

● سازمانهای دموکراتیک توده‌ای

● شرایط طاقت فرسای کار...

● اعتراض کارگران ماشین‌سازی...

دولت جمهوری اسلامی
برای نیم میلیون آواره
چه کرده است؟

صفحه ۷

تنها تسلیح توده‌ها در شوراهای انقلابی تحت رهبری نیروهای انقلابی ضامن مقابله
باهرگونه تجاوز، و برقراری صلح است

مادر سرمقاله "کار" شماره ۸۵ به چگونگی بحران کنونی و چشم انداز آن اشاره نمودیم و اینک با توجه به اهمیت تعیین وظایف ما رگسست - لنینیست ها در بحران کنونی به این مسأله اساسی و میرم می پردازیم .

وظایف اساسی کمونیستها

در شرایط کنونی

جنبش کمونیستی ایران در شرایطی بسوی یک بحران ژرف ره می پیماید که بزرگترین سازمان کمونیستی آن، بعلت تسلط اپورتونیزم بر اکثریت رهبری و بخشی از پیکره آن، دچار انشعاب گشته و اوقا نگرانیهائی که میباید صرف تدوین برنامه، استراتژی و تاکتیک پرولتاریا می شود، با طرح مسائلی غیر اساسی و غیر میرم از جانب اپورتونیزمتها به در گرفته است .

امروز تفرقه و تشتت کامل بر جنبش کمونیستی ایران حاکم است . چندین سازمان و دهها گروه و محفل، هر کدام "سازی" میزنند و هر یک مستقلانه راه خویش را می پیمایند . بر سر بسیاری از مسائل اساسی و میرم جنبش، یا بحث و مبارزه ایدئولوژیک کافی صورت نگرفته و یا اساسا نظر مشخصی ارائه نشده است .

در شرایطی که هر کدام از جناحهای مختلف بورژوازی و خرده بورژوازی به طرح آلترنا تيو مشخصی در برابر توده ها پرداخته و هر یک بنوعی سعی در فریفتن توده ها دارند ، جنبش کمونیستی ایران از ارائه یک آلترنا تيو انقلابی باز مانده است . ضعف و پراکندگی کمونیستها و فقدان ارائه آلترنا تيو انقلابی از سوی آنها ، جناحهای مختلف بورژوازی را به ترکتنا زو داشته و توده های وسیعی را بدنبال آنها کشانده است و هر آینه کمونیستها نتوانند آلترنا تيو انقلابی در برابر توده ها ارائه دهند ، هیچ تمهیدی قادر نخواهد بود متناسب قوای طبقاتی را بطور اساسی بسود نیروهای انقلابی دگرگون ساخته و مانع استقرار ضد انقلابی - متمرکز و فوی گردد .

امروز کلیه جریان های مارکسیت - لنینیست بر ضرورت ارائه آلترنا تيو انقلابی تاکید دارند اما مفضل اساسی جنبش این است که چگونه و به چه طریقی میتوان چنین آلترنا تيو ایجاد نمود ؟ چگونه میتوان بر ضعف و پراکندگی جنبش کمونیستی غلبه کرد و در جهت رهبری انقلابی طبقه کارگر و توده های زحمتکش قدمهای اساسی به پیش برداشت ؟

با اعتقاد ما در بحران ژرفی که میرسد ما بدون تعیین وظایف اساسی کمونیستها در مرحله کنونی انقلاب ، بدون ارائه برنامه ، استراتژی و تاکتیک مشخص ، قادر به انجام این امر خطیر نخواهیم بود بدلیل سرعت روز افزونی که تحولات سیاسی بخود میگرداند و بحران ژرفی که طبیعه های آن در حال دمیدن است ، نمی توانیم خود را به تعیین وظایف فوری سیاسی محدود نمائیم و با ایدئولوژی - سیاسی جنبش کمونیستی در مرحله کنونی انقلاب نیز باسخی مشخص دهیم ، چرا که بقول لنین :

"در یک دوران انقلابی ، ما به دو دلیل

بحران کنونی و ...

بقیه از صفحه ۱

نمی توانیم خود را به تعریف وظایف فوری سیاسی محدود کنیم . نخست اینکه در چنین دورانی ، بر خلاف دوران های فعالیت "مسالمت آمیز" و فعالیت خرده قانونی ، وظایف اساسی جنبش سوئال دمکراتیک برجسته میشوند و به تحلیل دقیقتری نیاز مندند . دوم اینکه تعیین وظایف فوری سیاسی در چنین دورانی غیر ممکن است زیرا صفت مشخصه انقلاب این است که تغییرات همه جانبه ، چرخشهای سریع ، شرایط غیر منتظره و انفجارهای شدید امکان پذیرند .

احتجاب نا پذیر میگردند . (لنین ، پلاتفرم سوئیال دمکراسی انقلابی - تاکیداها از لنین است) ما خود بیش از گسستن کا ملما از جناح اپورتونیزمت سازمان به رهبری "کمیته مرکزی" چنین هدفی را پیش روی خود قرار دادیم و تدوین ماهیت و ترکیب طبقاتی حاکمیت کنونی را بعنوان نخستین گام در راه رسیدن به هدف تشخیص دادیم . ما در مقدمه تحلیل ماهیت طبقاتی حاکمیت کنونی ، در زمستان ۵۸ نوشتیم :

"در شرایطی که موقعیت بفرخ و بیجیده مبارزه طبقاتی هر روز مسائل تویی را در عرض سرد اجتماعی و بیکار طبقاتی نیروهای انقلابی فراروی ما قرار میدهد ، بدون پاسخ تطبی و روشن به مسأله قدرت حاکمه در کشور و تعیین روش پرولتاریا در سال آن ، از انجام وظایف انقلابی خویش باز خواهیم ماند . فراموش نکنیم تاکیدات مکسر لنین را که میگفت : "مسئله های اساسی هر انقلاب مسئله قدرت سیاسی است . چرا که بدون توضیح این مسئله نمیتوان از هیچگونه شرکت آگاهانه در انقلاب و بطور اولی رهبری آن صحبت کرد" چرا که شرکت آگاهانه در انقلاب یعنی بسیج نیروها در جهت واحد و راستای مشخص که هدف آن گسست قدرت سیاسی توسط پرولتاریاست . کلیه فعالیت ها و تاکتیک های کمونیستها در رابطه دیا لکتیکی با این هدف استراتژیک مفهوم واقعی خود را می یابند . کلیه تاکتیکهای ما می باید در هر کام ما را به هدف استراتژیک خود نزدیک تر سازد و زمینه را برای تامین هژمونی پرولتاریائی در جنبش خلق فراهم سازد و تنها با برنامه و سیاست مستقل پرولتاریائی است که طبقه کارگر به نیروی متشکل و مستقلی تبدیل شده و بر جمیع جنبش پرولتاریائی در پستی بیش جنبش خلق را برافراشته خواهد ساخت ."

(نبرد خلق دوره جدید شماره ۱ ص ۱) و بهمین دلیل بلافاصله پس از انشعاب "کمیته مرکزی" و جدا نشی تشکیلاتی ، تدوین برنامه ، استراتژی و تاکتیک در دستور مبارزه ایدئولوژیک سازمان قرار گرفت و ما پاسخ گوئی به

این مسئله اساسی را دو مین گام دو مین حلقه اساسی برای پیشبرد جنبش کمونیستی ایران تشخیص دادیم (هر چند بعلت با رستگین کارشکلیاتی پس از انشعاب و آغاز جنگ بین ایران و عراق وقفه هایی در این برنامه پیش آمد که بما بعلت عدم پیگیری در این امر انتقاد وارد است) .

اینک که بحران ژرفی را پیش رو داریم تا کید بر پاسخگوئی به این مسئله اساسی بطور عاجل و فوری اهمیت عظیمی کسب کرده است . لنین در باره اهمیت این موضوع می نویسد :

"حزب بعنوان یک مجموعه وظایف اساسی پرولتاریا سوئیال دمکراتیک را در انقلاب ما تا کنون معین نکرده است . تا این کار انجام نشود ما نمیتوانیم یک سیاست پیگیر مبتنی بر اصول داشته باشیم ، و جستجو برای وظایف "فوری" مشخص نمیتواند موفقیت آمیز باشد .

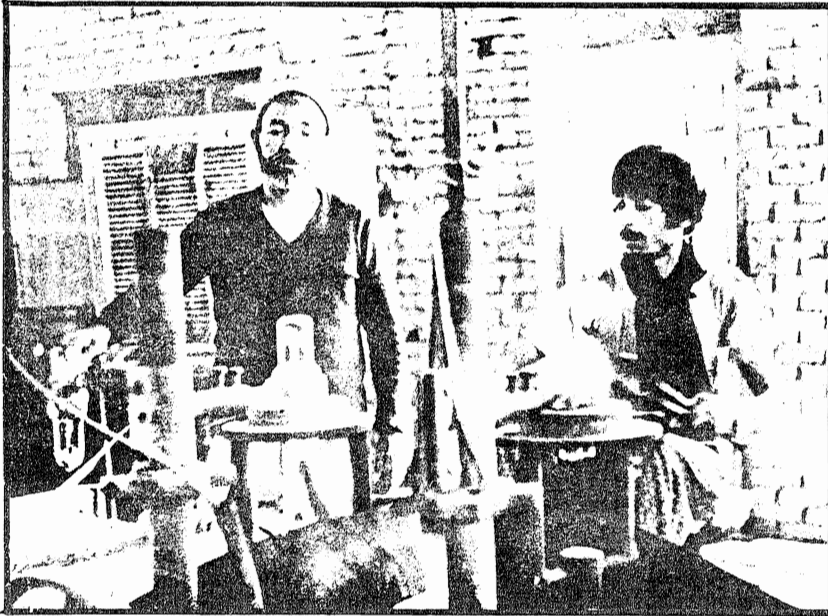
ما باید این مسائل را مورد توجه قرار دهیم ، یکم ، با توجه به روندهای عمده تحول اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ، ماهیت اوضاع انقلابی کنونی چیست ؟ دوم ، گروه بندی سیاسی طبقات (احزاب) در روسیه امروز چگونه است ؟ و سوم ، وظایف عمده حزب کارگری سوئیال دمکرات در شرایط کنونی با توجه به گروه بندی سیاسی کنونی نیروهای اجتماعی کدامند . (پلاتفرم سوئیال دمکراسی انقلابی - تاکیداها از لنین است)

در شرایطی که بحران ژرفی فرا میرسد ، کمونیستها با ایدئولوژی و فوری وظایف عمده خویش را در شرایط کنونی تعیین کنند و هما نظر که لنین نیز مکررا "تاکید می کند . در یک چنین شرایطی نمیتوان بدون تعیین وظایف اساسی ، جنبش را به پیش برد و وظایف فوری را تعیین کرد . سرعت روز افزونی که تحولات بخود می گرداند ، آنچنان فرصت کافی نمیدهد که بتوانیم طی یک دوره کار تئوریک طولانی و مبارزه ایدئولوژیک همه جانبه به یک مسأله اساسی و عمده و فرعی پاسخ های کاملی دهیم . امروز در شرایطی که نبوهی از وظایف معوق انجام نشده بردوش داریم و هر روز با رویدادهای تویی روبه رو میگردیم ، در مدت زمان کوتاهی باید به این وظایف پاسخ مشخص ، روشن و صریح دهیم . موکول کردن این پاسخهای مشخص به یک دوره طولانی کار تئوریک و مبارزه ایدئولوژیک ، به مفهوم دور افتادن از جنبش توده ای و تبدیل شدن به دنباله جریانات خرد شده بورژوازی در عمل است .

ما ناچاریم با توجه به کارهای تئوریک و مبارزه ایدئولوژیک (هر چند نا کامل) که تا کنون صورت گرفته ، یک جمع بندی ارائه دهیم ، بر آن اساس وظایف اساسی و عمده کمونیستها را در شرایط کنونی و هدفهای سیاسی عاجل را مشخص نمائیم . تا بتوانیم بر پایه یک برنامه و سیاست معین ، فعالیت ها بمان را هر چه گسترده تر و متحدتر

بقیه در صفحه ۲

شرایط طاقت - فرسای کار کارگران شیشه‌گری



بر اثر رشد ناموزون و سرطان‌گونه بخش صنعت در سیستم سرمایه داری وابسته ایران تعداد بسیار زیادی کارگاههای کوچک در سراسر کشور پراکنده است. کارگران این کارگاهها با وجود میانگین بسیار پائین تعداد آنها در هر کارگاه، بخش بزرگی از طبقه کارگر کشور را تشکیل میدهند. فشار کار و بهره‌کشی در کارگاهها بسیار زیاد است و در عین حال کارگران از هیچگونه تسهیلاتی چون بهداشت محیط اضافه‌کار - بیمه - بازنشستگی و... برخوردار نیستند. اکثر این کارگاهها بعلت تعداد کارگران کمتر از ۱ نفر حتمی مشمول قانون کار "آریامهری" (که تا بحال نیز ابقاء شده است) نمی‌گردند. در این نوع کارگاه‌های قانونی و روابط پدرسالاری حاکم به سرمایه‌دار اجازه می‌دهد که در جاهای مستعمر و شدت کار را بطرز وحشتناکی بالا ببرد. کارگران کارگاهها بعلت کمی تعداد در یک کارگاه فشار و ساعات زیاد کار - ریشه دهقان - دائمی نبودن کار و... از سطح تشکلی و آگاهی پائین سطح برخوردارند و به همین علت نیز هنوز حقوق مسلمی چون ۸ ساعت کار در روز و ۴۰ ساعت کار در سالها مبارزه به صورت زواری قبولانده‌اند، بدست نیلورده‌اند. از جمله کارگاههای بی‌کسبه کارگران آن در شرایط بسیار سخت قرون وسطائی کار میکنند. کارگاههای شیشه‌گری و بلور سازی است.

کارگاهها از شیشه‌خرده استفاده می‌کنند. میزان تولید کارگاهها به نوع محصول و قالب موجود بستگی دارد. محصول این کارگاهها عمدتاً کاسه، لیوان شیشه‌چراغ لامپ... میباشد. مثلا تولید روزانه یکی از کارگاهها حدود ۸۰۰۰ الی ۱۰۰۰۰ شیشه‌چراغ است. در شرق میدان غار در انتهای خیابان کاخ جوانان قدیم، در داخل یک گاز کارگاه شیشه‌گری در مساحتی حدود ۵۶ متر مربع واقع شده که محصول عمده آن شیشه‌بانکه است. این کارگاه در روز ۳۰۰ الی ۴۰۰ بانکه تولید میکند. کارگاه ۲ کارگر مشغول بکارند که سن ۵ نفر آنها به ۱۸ سال نمی‌رسد (دو نفر از کارگران بچه‌های ۱۲ و ۱۳ ساله‌اند) فضای کارگاه بی‌تهایت کثیف و آلوده است سطح زیادی از زمین کارگاه از گاز و تیل کوره‌ها سیاه شده است. دود کوره با درجه حرارت بالا در کارگاه کار میکند که دود آنها در داخل محوطه می‌پیچد. محیط کارگاه هیچگونه تهویه یا هواکشی ندارد. بطوریکه در بدو ورود چشم بشدت می‌سوزد و اشک می‌آید. گرمای محیط طاقت فرسات، با وجودیکه اکثر کارگران با زیر پیراهن و زیر شلوار بی‌کاور مشغولند ولی باز هم تحمل گرما بسیار مشکل است. مزد کارگران ساده ۵۰۰۰ تومان است که در ازای آن ۹ الی ۱۰ ساعت کار میکنند. یکی از کارگران که حدود ۲۶ سال سن داشت میگفت "۱۶ سال است اینجا کار میکنم تا زودم شده روزی ۱۵۰ تومان. از حق اولاد و حق مسکن، بازنشستگی و سایر چیزها هم خبری نیست. فقط اگر بخواهیم ما را بیمه حوادث می‌کنند که برای انهم پیش از نصف حقوق را کسر می‌کنند". همین کارگر میگفت "کوره آدم سوزی واقعی همینجاست تمامی

بورزوازی حاکمیت نزدیک نموده است. کارگری در مورد دولت می‌گفت "اینها بقول خودشان به ما خدمت می‌کنند ولی ما مجبوریم صاحب کارگاه هر کاری بخواهد انجام دهیم و هر چه بماند قبول کنیم چاره دیگری هم نداریم چون قسوراً اخراج می‌شویم". کارگران کارگاهی نیز چون سایر کارگران وزحمتکشان بتدریج و با برخورد های مشخص و در تجارب عملی خود پی می‌برند که تنها با انکاء به نیروی اتحاد و تشکلی و مبارزه، خود خواهند توانست حقوقشان را از سرمایه‌داران ز الوصفت دولت

متعلق به زمینداران بزرگ را متوقف کرده است، دهقانان زحمتکش ما بیش از پیش درمی‌یابند که دیگر نباید منتظر وعده و وعیدهای دولت باشند و تنها راه ممکن را درمصادره انقلابی زمینها می‌بینند که بی‌بندگی بی‌بندگی می‌کنند. آنان با کشت جمعی زمینها و تشکلی شوراهای واقعی خود، قادر خواهند بود به حقوق از دست رفته خویش دست یابند. این امر هر چند ممکن است با مقاومت دولت و حتی سرکوب آنان مواجه شود اما همانطور که دولت نتوانست خلق ترکمن و کرد را وادار به عقب نشینی نماید، توده‌های دهقان سراسر ایران را قطعاً نخواهد توانست به تسلیم وادار.

بدستور آیت الله - خمینی واگذاری...

بغیاض صفحه ۱۵ حرکت ضد انقلابی خودمینی بردفاع از منافع زمینداران، مساله تولید بیشتر را بهانه قرار داده و بگوید که زمینهای مالکین بزرگ تقسیم شود در شرایط کنونی تولید کاهش می‌یابد و ما از هم اکنون علام میداریم که ما در انقلابی زمینها بتوسط دهقانان قهرمان ترکمن صحرانومنه درخشانی از افزایش تولید راناکتور به همراه داشته‌است و این بهانه نیز هرگز کار ساز نخواهد بود. اکنون که دولتی جمهوری اسلامی صراحتاً مساله واگذاری زمینهای

مقر آدم در اینجاست - سوزد! شرایط طاقت فرسای کار بچه‌های جوان را بسیار زود فرسوده و شکسته می‌کند و جلوی رشد آنها را می‌گیرد. در نزدیکی این کارگاه، کارگاه دیگری است که متعلق به شخصی بنام حاجی سالاری میباشد. این کارگاه از سایر کارگاهها بزرگتر است و دارای ۴ کوره می‌باشد. تولید آن لیوان، کاسه و سایر اجناس بلوری است. این کارگاه دارای ۳ کارگر است که ۱ نفر آنها افغانی و پاکستانی هستند. در جلوی کارگاه مغازه بلور فروشی قرار دارد که محصولات کارگاه را عرضه می‌کند. بایک حساب سرانگشتی میتوان سود کلان حاجی آقا را محاسبه کرد ولی در اینجا هم وضعیت کارگران بهمان اندازه اسفناک است و در قبال کار مشقت بار خود از کوچکترین حقوق و مزایائی برخوردار نیستند. کارگری می‌گفت "حاجی بعضی وقتها به ما سود ویژه میداد ولی حالا که دولت ترالغور کرده چیزی نصیب ما نمی‌شود". کارگر دیگری می‌گفت "کار آنقدر سخت است که کمتر کسی می‌تواند بیش از چند سال دوام بیاورد". دولت جمهوری اسلامی که در عرض این مدت با ابغای قانون کار "آریامهری" دست صاحبان کارگاهها و سرمایه‌داران را در استثمار هر چه بیشتر کارگران باز نهاده‌است، کوچکترین گامی در جهت بهبود وضع این "کسوف نشینان" برنداشته. این مساله مشخصاً در ذهنیت کارگران تاثیر نهاده و آنها را به شناخت ماهیت

سود ویژه که قسمتی از دستمزد کارگران است پرداخت باید کرد

بحران کنونی و ...

بقیه از صفحه ۲

بحران نماشیم . و درس آموزی از تجربیات را به مفهوم انتقال از خودتبدیلکنیم . ما عمیقاً اعتقاد داریم که اگر یک سازمان کمونیستی بطور جدی مسئله کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا ، ایمان داشته باشد در شرایط کنونی نمیتواند از ارائه برنامه ، استراتژی و تاکتیک طفره رود .

نهراسیدن از عمل انقلابی ، قبول مسئولیتهای سنگین در جنبش از خصوصیات بارز هر جریان حقیقتاً انقلابی است . درنگ و تعلل در پاسخگویی به ضروریتهای جنبش شایسته یک سازمان کمونیستی نیست .

با چنین درکی است که سازمان در مرحله کنونی ، تدوین برنامه ، استراتژی و تاکتیک را در دستور کار خود قرار داده است و از کلیه هواداران و همه سازمانها ، گروهها و جریانهایی که با ما رکنیست - لنینیست میخواهد که با احساس مسئولیت جدی در جنبش مسیری گام برداشته و انرژی خود را در این جهت متمرکز گردانند و حول این مسائل اساسی و مبرم به مبارزه ایدئولوژیک فعال دامن بزنند ، تا بتوانیم بیاری همه کمونیستهای صدیق به این وظایف پاسخهای صحیح ، روشن و صریح داده جنبش کمونیستی و جنبش خلق را اعلا بخشیم . پاسخ به این وظایف اساسی و مبرم آن حلقه اصلی است که کمونیستها میتوانند با در دست گرفتن آن ، گامی عظیم جنبش را به پیش برانند .

از آنجا که متمرکز ساز ختن بخشی از انرژی رفقای سازمان را برای جمع بندی ، تدوین و ارائه چنین برنامه ای در مدت زمان بسیار کوتاهی لازم و ضروری است ، ممکنست بطور موقت در طول مدت تکمیل برنامه کاستیها و کمبودهایی ، بویژه در نشریه "کار" بروز کند . اما علیرغم امکان بروز چنین نواقصی ، ضرورت پاسخگویی فوری به وظایف اساسی ما رکنیست - لنینیست ها در مرحله کنونی ما را بر آن داشت که چنین تصمیمی اتخاذ کنیم .

ایمان داریم که پاسخگویی فوری به وظایف کمونیستها ، نه تنها این کمبودهای موقتی را جبران خواهد کرد ، بلکه گامی اساسی ، جنبش را به پیش خواهد برد . برای فعالتر کردن مبارزه ایدئولوژیک حول این مسائل اساسی و مبرم طرح اجمالی برنامه مبارزه سازمان تکمیل آن را در دستور کار خود قرار داده است ، در سطح جنبش منتشر میکنیم تا با برخورداری خلاق سازنده و انتقادی همرفقا بتوانیم در انجام این امر خطیر موفق باشیم .

طرح اجمالی درباره برنامه و وظایف ما رکنیست - لنینیست ها :

سازیم . کار تبلیغاتی ما را اسر و سازمان دهیم و بعنوان یک مجموعه واحد تبلیغات خود را از صورت پراکنده در آورده و حول محورهای مشخص متمرکز گردانیم . هر کلام کمونیستها باید آنچنان دقیق انتخاب گردد که چون تیری بر قلب بورژوازی نشسته و پشت آن را بلرزه در آورده اینک با نیشخند آن را روبرو گردد . این برنامه با بدست و سوی واحد معینی به فعالیت کمونیستها داده و مبارزه طبقه کارگر و توده های زحمتکش را در جهت هدف نهائی کسب قدرت سیاسی رهبری وسیع نماید .

توده ها را با ایده های کلی و مجرد نمیتوان مشکل نمود و رهبری کرد ، رهبری توده ها را از مندا ارائه خواست و برنامه مشخص است . تنها چنین برنامه و سیاستی میتواند کمونیستها را از صورت جریانهای محدود پراکنده در ارتباط غیر ارگانیک با توده ها در آورده به جنبش اجتماعی توده ای نیرومند در پیوند تنگاتنگ با توده ها تبدیل نماید .

دیالکتیک رهبری انقلابی حکم میکند که برای سمت دهی و رهبری مبارزات توده ای در شرایط بحرانی کنونی ، خواسته های هر قشر و طبقه را با طور مشخص فرموله کرده و توده های ارگانه در رویدادهای پویای واقعی بدون جنبش کشیده میشوند ، با طرح شعارهای مشخص تحت برنامه و سیاست معینی در جهت اهداف انقلابی رهبری نمایم .

ارائه برنامه و سیاست مشخص نه بعنوان خواستی ذهنی بلکه بصورت ضرورتی عینی در این مرحله از تکامل جنبش به مسئله ای مبرم بدل گشته است . اگر کمونیستها به مسئله کسب قدرت سیاسی بطور جدی بیندیشند ، باید در یادگیری و نیروی قادر است توده ها و طبقه کارگر را در جهت کسب قدرت سیاسی رهبری کند ، که بتواند توده های وسیع را حول برنامه و سیاست مشخص بسیج و متشکل نماید . بداند که بر علیه کدام نیروی اجتماعی و چگونه بجنگد ، با کدام نیروها و تا کجا همراه باشد و چه نیروهای را منفر دست سازد . وگرنه در عرصه نبردهای حاد طبقاتی سردرگم گشته ، ناگزیر تاکتیک های خود را از این واقعیه آرزو قه تعیین خواهد کرد و به دنبال راه و توده ها تبدیل خواهد گشت .

به اعتقاد ما در شرایط کنونی کمونیستها باید بلا درنگ در جهت ارائه برنامه ، استراتژی و تاکتیک مشخص حرکت نمایند و با بررسی تناسب عینی قوای طبقاتی هدفهای عاجل خویش را تعیین کنند . هر چند این امر باعث فقدان مبارزه ایدئولوژیک کافی با کاستیها و اشتباهاتی نیز توأم گردد اما قادر خواهیم بود در آینده با مبارزه ایدئولوژیک و در پرتو تیک مبارزه طبقاتی ، اشتباهات خود را تصحیح نموده و کاستیها و کمبودها را

بخش یک :

- ۱- تحلیل ساخت اقتصادی - اجتماعی جامعه
- موقعیت طبقه کارگر .
- موقعیت اقشار مختلف دهقانان .
- موقعیت خرده بورژوازی و زحمتکشان شهر .
- موقعیت بورژوازی .
- ۲- شرایط موجود جهانی ، تضادهای جهانی و انترناسیونالیسم پرولتاری
- ۳- تعیین صف بندی نیروهای طبقاتی نیروهای انقلاب ضد انقلاب و نیروهای بینا بینی ، تعیین ذخایر عمده و فرعی پرولتاریا .
- ۴- ترکیب طبقاتی دیکتاتورید مکرراتیک خلق .
- ۵- مسئله ملی و مسئله ارضی در انقلاب .
- ۶- خواسته های اساسی کارگران ، دهقانان ، خرده بورژوازی ، جوانان ، زنان و ... در انقلاب .

بخش ۲

- ۱- تعیین ماهیت بحران کنونی و روند آن
- ماهیت و روند بحران کنونی
- ماهیت و روند بحران حاکم بر جامعه ایران .
- ۲- تحلیل تضادهای درونی بورژوازی و روند گسترش آنها
- ۳- موقعیت و روند توسعه گیری سران و نمایندگان سازشکار خرده بورژوازی در حاکمیت .
- ۴- موقعیت ، موضع گیری و روند تحریکات آنها
- ۵- موقعیت ، موضع و روند حرکت سوسیال رفرمیستها و روبرویی آنها با جنبش
- ۶- موقعیت سازمانها و گروههای مارکسیست - لنینیست .

بخش ۳

- تعیین اشکال مبارزاتی توده ها و روند گسترش آن ، شکل عمده مبارزات توده ها و کارگران .
- مبارزات کارگران .
 - مبارزات زحمتکشان شهری .
 - مبارزات اقشار مختلف دهقانی (مبارزه طبقاتی دروستا)
 - مبارزات اقشار خرده بورژوازی .

بخش ۴

- ۱- تعیین صف بندی نیروهای سیاسی و تعیین تناسب قوای طبقاتی .
- ۲- تعیین موضع کمونیستها و روش آنها :
 - نسبت به احزاب بورژوازی .
 - نسبت به قدرت حاکمه .
 - نسبت به جریانهای وابسته و وابسته بورژوازی .
- ۳- تعیین موضع روش کمونیستها :
 - نسبت به وحدت جنبش کمونیستی .
 - نسبت به وحدت جنبش خلق .
- ۴- تعیین شعارهای مشخص برای کارگران ، دهقانان ، زحمتکشان و ...
- ۵- تعیین شعار در برابر بطنه با خلقها .
- ۶- تعیین شعارهای محوری و تاکتیک محوری .

استقلال - کار - مسکن - آزادی

"جنگ مردمی" از دیدگاه هیئت حاکمه

کلاسیک به جنگ مردمی بود. اما منظور اصلی حزب از جنگ مردمی تنها مسلح شدن توده‌های "مکتبی" تحت رهبری زائده خود، سپاه پاسداران است. اگر جناح بنی‌صدر ارتش هرگونه تسلیح توده‌ها را بطور کلی مردود می‌شمرد، اما ما حزب، توده‌های تحت رهبری خود را مسلح می‌کند و آن‌هم برای تقویت خود در قبال ارتش و هرگونه مسلح‌شدنی خارج از این چهارچوب محسوب می‌شود. هنگامی که توده‌های بی‌دفاع در مناطق جنگی برای مسلح شدن و مقابله با عراق به سپاه برای گرفتن اسلحه مراجعه می‌کردند سپاه از تحویل اسلحه خودداری کرد و حتی هنگامی که مردم سلاحهای ژاندارمری را در آبادان صادر کردند تا حداقل بتوان دفاع از کاشانه خود را داشته باشند، توسط سپاه خلع سلاح شدند و در چنین شرایطی بلندگوهای تبلیغاتی فریاد برآوردند که مردم از شهرها خارج نشوند وزارت کشور در پنج آبان هرگونه شوراها یا دفاعی را که خارج از رهبری سپاه و بسیج تشکیل شده غیر قانونی اعلام نمود و بالاخره خلخال‌های صریحاً شناسائی و دستگیری نیروهای انقلابی را در خوزستان عمده‌تر از جنگ با عراق شمرد و تا آنجا مساله عمده شد که دولت ۲۴ ساعت فرصت برای خارج شدن انقلابیون از مناطق جنگی تعیین کرد که این اطلاعیه گرچه بخاطر ترس دولت از توده‌های زحمتکش تنها از رادیو آبادان پخش شد، تا آنجا آشکار است ادعای قبلی آنان مبنی بر عدم حضور سازمانهای انقلابی در مناطق جنگ زده داشت.

بقیه در صفحه ۶

حالت کلاسیک خارج شده و بیک جنگ عمومی تبدیل گشته است. اگر مفهوم عمومی بودن جنگ نزد اینان این است که همه "اقشار ملت بایستی از آن حمایت کنند و تمام امکانات خویش را برای پیروزی این جنگ تحمیلی بکار گیرند و نیز هر کس و هر گروهی، هر کمکی که از دستش بر می‌آید از آنجا مش‌دریغ نکند کار صحیح و بجایی است..." و در همان مقاله می‌گوید: "هر کس در هر جا که کار می‌کند بر فعالیت خویش بیفزاید و با وجود مشکلات زمان جنگ و کمبودها بیش از پیش در امر تولید و از بین بردن مشکلات کوشا باشد..."

تشا به نقطه نظرات بنی‌صدر و فرماندهان ارتش و تا کید برای امر که جنگ مردمی و عمومی یعنی کار و تلاش بیانگر نقطه نظرات جناحی آنها است که بیشتر در امر که چهارچوب ارتش جستجو می‌کند و شرکت مردم در جنگ را در کار و تلاش بیشتر می‌بیند، اما از آنجا که ارتش توانست با تبلیغات خود در جریان جنگ و بخصوص در هفته‌های اول نقش برتر خود را بر سپاه در اذهان توده‌ها نشان دهد، حزب جمهوری اسلامی با تمام ارگان‌های تحت نفوذ خود و برای کسب قدرت برتر، تبلیغات گسترده‌ای را برای منزوی کردن رقیب آغاز نمود. در مقابل ستاد مشترک ارتش، روابط عمومی نخست وزیر را علم کرد که چند روزی بیشتر دوام نیاورد، شرکت خامه‌ای امام جمعه تهران و امثالهم با لباسهای رزم در جبهه‌ها نیز نتوانست حزب جمهوری اسلامی را موفق سازد و شورای عالی دفاع نیز نتیجه مطلوب حزب را تأمین نکرد بنا بر این آخرین حربه را در مقابل بنی‌صدر بکار گرفت و آن تبدیل جنگ

در شرایطی که مردم بی‌دفاع در شهرها و روستاهای اطراف مناطق جنگ زده، بی‌خانمان شده اند و برای یافتن سرپناهی از شهری به شهر دیگر می‌روند، حکومت جمهوری اسلامی از جنگ مردمی سخن می‌گوید، ما در این مقاله سعی خواهیم کرد نظر هر یک از دو جناح حاکم را از جنگ مردمی مورد بررسی قرار دهیم و هدفی را که هر یک در این جنگ دنبال می‌کنند نشان دهیم.

فکوری وزیر دفاع دولت جمهوری اسلامی در مورد جنگ مردمی می‌گوید: "کارگر در این جامعه جنگ را بصورت تولید در می‌آورد... و اگر هر کس هر جا که کار می‌کند سعی کند با این کار که می‌کند قدرت دفاعی مملکت را بالا ببرد که باعث بشود که مادر جنگ پیروز بشویم و می‌جنگد و این یک جنگ توده‌ای و مردمی است" (انقلاب اسلامی شنبه ۴ بان) در این گفته بخوبی روشن می‌شود که جنگ مردمی از دیدگاه فرماندهان ارتش نه تسلیح توده‌های خلق، بلکه کار و تلاش بیشتری است که ثمره آن بحیب سرمایه داران می‌رود. آنان چنین وانمود می‌کنند که ارتش یک شبه پس از قیام توبه کرده و خلقی شده و فرماندهان مزدور ارتش به نمایندگان واقعی مردم بدل گشته اند و از آنجا که در شرایط کنونی برای مردم جنگ و مردم با کار و کوشش در جهت تقویت ارتش می‌کوشند پس جنگ کنونی جنگی مردمی است. همچنین روزنامه انقلاب اسلامی که مبلغ نظرات لیبرالهاست در سرمقاله خود شنبه ۱۰ آبان مینویسد: "... بعضی از روزنامه‌ها کوشش خود را بر این گذاشته بودند و این خط رانیز ادامه دادند که جنگ ایران و عراق از

جنگ مردمی...

بقیه از صفحه ۵

براستی این همه وحشت ماکمیت را مسلح شدن توده‌های تحت رهبری نیروهای انقلابی بخاطر چیست؟ واگر سپاه پاسداران درباره جنگ مردمی داد سخن میدهد چرا خارج از رهبری خود از مسلح شدن توده‌ها هراس دارد. آنچه مسلم است اینست که سپاه توده‌های مسلحی را می‌خواهد که مجری کلیه سیاستهای این ارگان باشند و اگر امروز با عراق می‌جنگند فردا بسرکوب کارگران، دهقانان، خلقها و بیگانه‌کشتر کرد و ترکمن و بلوچ و عرب‌تسن دهند و آنان توده مسلحی را می‌خواهند که هرگاه فرمان برگرداندن اسلحه را از نیروهای عراق بسوی نیروهای

انقلابی دادند این امر با جرات آید. سپاه گرچه بخشی از توده‌ها را در خود جای داده اما سیاستهای حاکم بر این ارگان که همواره و در وجه غالب حفظ منافع استثمارگران بوده است و بهمین جهت آنرا به ارگانی جدا از توده بدل کرده است. سیاست حاکم بر سپاه پاسداران آنرا در کارخانه‌ها به سرکوبگر کارگران و در مزارع به سرکوبگر دهقانان بدل کرده است اگر در مواردی عناصر و افرادی "خیرخواه" که خلاف این امر را جرات آورده اند و در نقاطی از منافع زحمتکشان حمایت کرده اند، یا اخراج شده اند و یا تنبیه و این امری بدیهی است که ارگانهای مسلحی که توسط حاکمیت غیر خلقی تشکیل شود مجری سیاستهای حاکمیت خواهد بود ما نمونه‌های بارزی از سرکوب خلق کرد و ترکمن را توسط سپاه داریم رفیق نگوین جیاب فرمانده کل نیروهای مسلح ارتش خلق ویتنام می‌گوید:

"در نظامهای طبقاتی استثمارگر بعلت اینکه منافع طبقات حاکم و منافع مردم زحمتکش کاملاً در جهت مخالف یکدیگر است بین توده‌های خلقی

از یکطرف و دولت و ارتش ثابت از طرف دیگر تضادی اساسی وجود دارد. دولت حاکم، خلق مسلح انقلابی را خطری برای موجودیت خویش می‌شمارد." (مسلح کردن توده‌ها و تشکیل ارتش خلق جیاب)

اما جنگ مردمی بمفهوم واقعی کلمه عبارت از جنگی است که همواره در جهت و سمت منافع توده‌ها و منطبق با آن باشد. و ارتش خلقی آن ارتشی خواهد بود که تنها برای تحقق خواسته‌های تمامی خلق مبارزه برخیزد. ارتش خلقی در ویتنام ضمن جنگ با فرانسه و امریکای فئودالها و ملاکین بزرگ و کمپرادرها نیز می‌جنگید و اسلحه‌اش را برای آرمش و آسودگی و رفاه خلق بکار می‌گرفت و اینچنین ارتشی بتوسط شوراهای مسلح کارگران و دهقانان و سربازان رهبری می‌شد و به اعتقاد ما تنها چنین ارتشی است که قادر است در جهت منافع توده‌های خلق و برای تحقق خواسته‌های

زحمتکشان مبارزه کند - مردم، مبارزات قهرمانانه خلق ویتنام را بخاطر دارند، مردمی که با جنگ و دندان در برابر امپریالیستها و تمامه‌سی رژیمهای وابسته به آنها انقلاب خود را بثمر رساندند. پیروزی خلق ویتنام آموزش بزرگی برای توده‌های تحت ستم در برداشت که تنها خلق مسلح و متشکل در سازمانهای توده‌ای تحت رهبری نیروهای انقلابی یا رائیسی مقاومت در برابر هرستمی را خواهند داشت، براستی چه انگیزه‌ای وجود داشت که پیرزن ویتنامی در برابر علامت هوائی با کمترین امکان برای کندن پناهگاه دست به اقدام میزد و چه انگیزه‌ای است که توده‌های زحمتکش ما نمی‌توانند در شهرهای جنگ زده بمانند. اگر مسئله بسرکارا بردسلاحهای سنگین از جانب عراق است، سپس چگونه بود که خلق ویتنام در قبال سلاحهای مدرن امریکائی و فرانسوی مقاومت کرد و بالاخره پیروز شد.

واقعیت اینست که این جنگ، جنگی عادلانه، انقلابی و مترقی نیست که توده‌ها خود را در آن سهم ببینند، در

انشاء يك محصل از آمل

آرزو داريد كه بزرگ شديده كار ه بشويد و چه خدمتی برای مردم انجام بدهيد.

من از معلمان عزیز تقاضا می‌کنم موضوعاتی که می‌دهند به درد ما و به درد جامعه ما بخورد ما دیگر آنچه‌های سابق نیستیم که در دوران شاه سرما را با موضوعاتی مانند علم بهتر است، شایسته شرت یا بهار را توصیف کنید یا عید نوروز به کجا مسافرت میکنید گرم می‌کردند چون همه بچه‌ها نمی‌توانند همه رنجها و بیچارگیهای زندگی خود را در سرکلاس بگویند مثلاً برای بچه‌های شهر ممکن است بهار فصل خوبی باشد فصل پوشیدن لباسهای نوباشد و لسی برای آن بچه زحمتکش روستائی فضل پراز بدبختی و شروع فقر است فصل شروع رختشویی مادرشان است فصل پینه بستن دستهای پدرشان است فصل دست خالی برگشتن پدرشان از سرکار است بنا بر این ما از معلمان عزیز می‌خواهیم که رنگ انشاء را واقعاً به رنگ درد دل شاگرد با آموزشگار و با دوستانشان تبدیل نمایند در خاتمه می‌خواهم به موضوع انشاء جواب بدهم.

من می‌خواهم فردی بشوم که با تمام وجودم به خلق خدمت کرده و به درد دل زحمتکشان یعنی نابودی سرمایه‌دار برسم.
من از رفقا می‌خواهم که این انشاء را در روزنامه (کار) چاپ کنید.
تقدیم به دانش آموزان انقلابی این دانش آموز کلاس پنجم ابتدائی آمل می‌باشد.

این جنگ که از سوئی توده‌ها بدلیل تجارشان از سرکوبهای حاکمیت کنونی اعم از ارتش و سپاه پاسداران و نه رضایتی آنها از حاکمیت چگونه اعتمادی در همکاری با این نیروها ندارند و از سوئی دیگر دولت نیز هرگونه مقاومت توده‌ای را بجز تحت رهبری خود نمی‌پذیرد و حتی سرکوب می‌کند و بدلیل فوق جنگ کنونی بصورت جنگی بین دودولت ایران و عراق در آمده است و کمیتته‌های دفاع محلی که بتوسط توده‌ها و تحت رهبری سازمانهای انقلابی تشکیل گردیدند با سرکوب شدن و با تحت شدیدترین فشارها قرار دارند و آنجا که سیاست حاکم بر ارگانهای دولتی نظیر ارتش و سپاه منطبق بر منافع توده‌ها نیست بلکه منافع سرمایه‌داران را تأمین می‌کند بنا بر این جنگ که تحت رهبری این ارگانها صورت می‌گیرد جنگ مردمی نمی‌تواند باشد.



دولت جمهوری اسلامی برای نیم میلیون آواره چه کرده است؟

هر چه بر عمر نکبت با رنجگیز عادلانه ایران عراق افزوده میشود، زحمتکشان ما هیت ارتجاعی آنرا بیشتر درمی یابند و به سیاستهای عوامفریبانه جمهوری اسلامی بیشتر پی میبرند. در رابطه با این جنگ جنایتکارانه هر چه قدر از تشدید نابسامانیهای اقتصادی و سیاسی گفته شود و هر چه قدر از تشدید ستمی که از رهگذر این جنگ بر زحمتکشان اعمال میشود سخن بیاوریم آن بسدبنا و زیبا سخگوی کینه و خشم زحمتکشان را زاینهمه جنایت و فقر و کشتار نیست. سیل عظیم آوارگان جنگ و زندگی تلخ و مصیبت بار این اردوی دربدری و بیماری و گرسنگی، گوشه‌ای دیگر از جنایات این جنگ و سیاستهای ضد خلقی مبلغان آنرا بر ملا میکند و بر طوما و تیلیغا تسرایا دروغ رژیم جمهوری اسلامی در زمینه کمک‌های همه‌جانبه به آوارگان جنگ، مهر باطل می‌کوبد:

هم‌اکنون بیش از نیم میلیون آواره جنگی در منطقه خوزستان و دیگر استانهای ایران در چنگال گرسنگی و بیماری روزافزون گرفتارند.

بیش از نیم میلیون آواره جنگی در منجلاب فقر و بیخانمانی دست و پا میزنند در حالیکه یکریز سراسر آغ‌چکر گوشگان و عزیزان خود را از این آن میگیرند.

بیش از نیم میلیون آواره جنگی در دست در همان لحظاتی که سرما به‌دوران و چپا و لگران و خودفروختگان مناطق جنگی در خانه‌های راحت در تهران رویا استانیهای دیگر سرفره رنگین می‌چینند و در باره:

میهن پرستی و راجی میکنند - آری -

درست در همین لحظاتی که بیش از نیم میلیون آواره جنگی نه‌غذای درستی

برای خوردن دارند و نه‌بالا پوش مناسبی

برای پوشیدن و در حالیکه جگر گوشگان

و عزیزان نشان با پیکرهای تکه‌تکه شده

در گوشه‌های فراموش شده، جبهه‌های جنگ

افتاده اندویابی دست و پا و خونین خود

رایا بین سوواتسو میکشند، خود نیز در

معرض خطر بیماریانها و گرسنگی و بیماری

با مرگ دست بگیرند. سیل عظیم

آوارگان جنگ به‌سوروان است و شیون

گنان مدد می طلبند و جز مردمی که با خود

داغ دیده اند و یا تهیدست، مددگاری نیست

رژیم جمهوری اسلامی با سیاست تشدید

اعمال خفقان و سانسور بر همان مطبوعات

وابسته و رادیو و تلویزیون قرق شده،

وضع تکان دهنده آوارگان را بشدت

از مردم پوشیده نگاه میدارند و اقلیت

عربان تر از آنست که بتوانند حتی با اعمال

شدیدترین اشکال سانسور و خفقان آنرا

از چشم مردم پوشیده داشت. علاوه بر دهها هزار نفر آواره جنگی

که در استان های ایران پراکنده شده‌اند کما بیش نیم میلیون آواره به روستاها و شهرهای خوزستان که تا حدی امن تر به نظر می‌رسند کوچ کرده‌اند، شادگان، و بیله‌سرای، مهران، مسجد سلیمان، ماهشهر، سریندر، فارس، ملایر و شوش و شوش و جاجان و دیگر مملو از آوارگان جنگی است. اکنون بیش از دو ماه است که از آغاز کوچ مصیبت بار آوارگان میگذرد و رژیم جمهوری اسلامی تا توانسته برای استتار این فاجعه کوشیده است، اما مگر میشود بیش از نیم میلیون پدرو مادر داغ دیده، خواهر و برادر دربدر و غذا رو کودک و نوجوان یتیم و بی‌رحم را زیر سرپوش لاف و کزاف جمهوری اسلامی پنهان کرد؟

اکنون دیگر تمام زحمتکشان ایران از واقعیت تلخ زندگی آوارگان باخبرند و با تمام نیرو و علیرغم فقری که دامنگیر آنهاست به کمک این مصیبت زدگان شتافته‌اند و در حالیکه خانه فقیرانسه دهها هزار کارگر و روستائی و بی‌بند و بربر از مردم آواره‌ای است که پدرو مادر و برادر و خواهر و فرزند خود را گم کرده‌اند سرپرست جمعیت هلال احمر تازه‌تأسیساتی سخن بمیان می‌آورد که میان نخست‌وزیری وزارت کشور و هلال احمر در جریان بوده است که بر اساس آن هلال احمر مسئولیت یافته است تا آوارگان را اسکان دهد! و تازه هلال احمر با این کفر افتاده است که برای آوارگان کارت هویت اجاب کند.

سرپرست هلال احمر اعلام میدارد:

"هم‌اکنون ۱۱ اردوگاه در سطح کشور برای اسکان آوارگان موجود است که در حال حاضر از دو اردوگاه بهره‌برداری میشود"

آنهم با تأکید این که یکی از این اردوگاه "در حال بهره‌گیری نامنظم" است. بیش

از این هم نمیتوان انتظار داشت. به

راستی که چنین قبائی بر ازنده رژیم

جمهوری اسلامی است. وقتی سیاست ضد

آوارگان جنگی از همان آغاز با احکام

حاکم شرع! رسماً اعلام میشود، وقتی

حاکم شرع شیراز و اصفهان، و یاشان و

بیخبران را برضد آوارگان می‌شورانند،

و حتی آب‌بروی آنها می‌بندند و برق را

از اطراف‌گاههای آوارگان قطع میکنند

و بی‌شرمانه آوارگان متحمن و معترض را

در شاه‌چراغ میگیرند و محل تحن را با آب می

بندند، دیگر پیدا است که داستان اسکان

آوارگان بعنوان یک "مسئولیت" تنها

برای عقب‌نماندن از قافله است و گرنه

چطور میتوان پس از دو ماه و اندی که از

آغاز کوچ آوارگان میگذرد و در حالیکه

بیش از نیم میلیون زحمتکش اینجاست

آنجا دربدرند، تازه بخود آمد و در بوق و کرنا نمیدانند که آوارگان را اسکان خواهیم داد!! آنهمه امکانات پولی و غذائی و داروئی که مردم زحمتکش سراسر ایران در اختیار جمهوری اسلامی گذاشته‌اند چرا تاکنون در جهت بهبود وضع آوارگان به کار گرفته نشده است؟! تنها پولی که بحساب هلال احمر ریخته شده است بگفته خودشان به دو میلیارد ریال رسیده است. حساب‌های ریز و درشت دیگر هم همان با زاست و با اینهمه، آوارگان با گرسنگی و بیماری روز میگذرانند. دهها هزار آواره خرمشهری و آبادانی. در مدرسه‌ها و میدانها، در مسجد و با زا رودخانه‌های شوشتر پناه جسته‌اند، تنها در باغ‌غیلبی شوشتر هفت تاده هزار آواره بسیر می‌برند. در این شهر بهای گوشت و سیب زمینی به‌دو برابر افزایش یافته است جمعیت شهر به شش الی هفت برابر رسیده است، در حالیکه در شوشتر حتی یک بیمارستان که اطاقی برای عمل داشته باشد وجود ندارد. سه داروخانه فقیر شوشتر از صبح تا شام غرق در ازدحام بیماراران است، دارو نیست و داروخانه‌ها بناچار به تهیه داروهای دستی اقدام کرده‌اند. اسهال، اسهال خونی و شبهه و با در میان کودکان پیدا میکنند. آوارگان که تمام هستی فقیرانه خود را گذاشته و کوچ کرده‌اند پولی برای خرید ندارند. این‌ها و سایر فرارشدگمیتنه امام به‌هزار آواره بیست و پنج تومان بپیران ده بعد از چند روز داستان خاتمه یافت و کار بپیران چند تومان و گاه حتی یک تومان کشید و بعد از تنها به مهر کردن نسخه‌ها اکتفا شد تا بیماران داروئی را بیگان دریافت دارند.

در شادگان و ما ه شهر وضع از اینهمه اندوهناک تر است. جنگ زدگان در کنار مساجد، در گلوی کوچه‌ها و در میان میدانها اطراق کرده‌اند. شهر آنچنان از آوارگان انباشته است که شانزده هکتار به هم میسازد. حدود سیصد هزار آواره ناچار به چند کیلومتری آن رانده شده‌اند و در کمپ‌ها سریندر زندگی میکنند. غذای این آوارگان مدتی است که تنها یک جمعیت شهر را تا شصت هزار نفر شمساره میکنند. شهردو بیمارستان دارد که به زخمی‌های جبهه اختصاص یافته است که دور هر کدام هزاران بیمار سیر و جوان و نوسال شب و روز در هم می‌لولند و مینالند.

شادگان که جمعیت آن هفت هزار نفر

بوده است اکنون با دویست و پنجاه

بقیه در صفحه ۸

زمین از آن کسانی است که روی آن کار می‌کنند

دولت جمهوری اسلامی برای نیم میلیون ...

بقیه از صفحه ۷

هزار آواره، جنگی شلوغ ترین اطرافگاه آوارگان است. آوارگان از آب آلوده، نهر مینوشند که در آن طرفها و لباسهای خود را نیز میشویند. آنها از مستی چوب و چند تنگه پارچه سرپناه ساخته اند. آرد کمیاب است، آوارگان حتی نمیتوانند با نان خالی خود را سیر کنند. غذای این زحمتکشان در بدریک تنگه نان و یک مشت سبزی آلوده است. مگس از سروروی شهر بالا میروند و اسهال بسیاری ز بیمارانش را بمرگ تهدید میکند.

خانه های هالی زحمتکش را مهرمز مملو از آوارگان است. این شهر که جمعیتی معادل پانزده هزار نفر داشته است اکنون بیش از صد و پنجاه هزار پناهنده را در آغوش گرفته است. بیشتر آوارگان بدون هیچ سرپناهی در هر گوشه و کنا ریساط فقیرانه خود را پهن کرده اند. راهبر مزا صلابیما رستان ندارد در تنها در مانگاه آن، دو پزشک کار نمی کنند. بیماری التور (شبه وبا) که در آن ماه دیده شده سرعت شیوع می یابد. یکی از مدرسه های شهر را بسته بیمارستان تبدیل کرده اند که دو بیست و

پنجاه بیمار هم اکنون در آن بستری هستند. اسهال و اسهال خونی کودکان را از پای در آورده است. سبزی های آلوده که تنها غذای موجود آواره ها است منبع آلودگی است که اگر خوردن آن ممنوع شود معلوم نیست آوارگان چه بایند بخورند.

این واقعیت های تکان دهنده که مهرسکوت جمهوری اسلامی پای آن خورده است، نشان میدهد که ضد خلق بیش از هر زمان دیگر از بیباکی و واقعیت و اهمیت دارد بطوری که نه تنها در برابر آن به توطئه سکوت متوسل میشود بلکه با جعل واقعیت و دروغ پردازی های حیثت آور میکوشد خود را همچنان ناجی ستمدیدگان معرفی کند. وزیر بهداشتی در مصاحبه با خبرنگاری پاریس میگوید:

"از نظر داروئی به هیچوجه کمبودی نداریم" و روزنامه "جمهوری اسلامی" مدعی است که از کمیته های کمک رسانی و امداد برای آوارگان دم میزند، چنانکه گوئی آوارگان " شربت شهادت " نوشیده، از مزایای بهشتی برخوردار شده اند. اما دیگر حنای تبلیغات شونیسستی رژیم جمهوری اسلامی برای زحمتکشان رنگی ندارد. دیگر نمیتوان شربت شهادت را براحتهی آغاز جنگ به زحمتکشان نوشاند و مستی خرافه را چاشنی آن کرد. این جنگ که از همان آغاز زندگی زحمتکشان را در جهت خدمت به امپریالیسم برضریه های مرگبار گرفته است، ضد خلقی تر از آنست که بتوان آن را با رنگ و لعاب " ضد

امپریالیستی" راست، هر چند مشاطه - گران این عجزه خونخوار، کهنه کاران "توده ای" و تازه کاران! "کمیته مرکزی" باشند. بگذار رژیم جمهوری اسلامی و مشاطه گرانش در جهت پوشیده نگا هدا شدن واقعیت ها از مردم، فریبکارانسه بکشند و ابلیها نه چشم بر این حقیقت روشن فرو بندند که علیزغم خوابی که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی از رهگذر جنگ برای تحکیم هر چه بیشتر موقعیت خود دیده بودند، زحمتکشان از رهگذر این جنگ ارتجاعی بیش از پیش با ماهیت رژیم جمهوری اسلامی پی میبرند توهم توده هلسیت به حاکمیت بیش از هر زمان زدوده میشود.

هم میهنان زحمتکش و رفقای هوادار!

با تمام توان خود و با تمام امکانات خود، مستقلا به یاری آوارگان بشتابیم، آوارگان را با روحیه ای انقلابی بپذیریم، بیارو پرستار آوارگان باشیم، بسوی آوارگان برویم و از سراسر میهن با اطرافگاه های آوارگان، با جریان پایان ناپذیر کمک های مالی و غذایی و داروئی، پل هائی از همدردی و عشق به خلق بنا کنیم.

با کمک های مالی خود سازمان را یاری رسانید!

هما نظور که اطلاع دارید، پس از اشغال، کمیته مرکزی "از تحویل هر کوبه امکانات به سازمان خودداری کرد. با توجه باینکه کمترین فعالیت های هر سازمان انقلابی به کمک های هواداران و طرفداران آن سازمان بستگی دارد از کلبه رفقا، دوستان و هواداران میخواهیم که ما را از امکانات خود با خبر کنند و بالاخص کمک های مالی خود را از راه های مطمئنی که میسر است برای ما بفرستند.

الف	ط	م	د
۵۲۴۷	۳۰۲۴۲	۱۲۵۰	۷۰۰ ج
۱۱۵۵	۶۰۰	۹۴۵	ی - ۱۰۰۰ ر
۵۰۲۰	۶۰۱۲۲	۱۲۲۰	م - ن ۱۰۰۰ ریال
۵۰۲۰	۱۰۳۰	۵۹۹	م - ج ۲۰۰۸
۱۳۳۳	۱۰۳۹	۴۲۲	ریال ۲۰۰۰
۳۱۰۰	۲۰۱۲	۸۵۰	ع - د ۱۷۳۲۲
۶۳۲۱	۱۰۰۰	۴۰۳۰	م - خ ۴۶۰۰
۶۰۰	۳۰۵۰	۴۱۳	ن - ز ۱۰۰۰
۱۷۷۸	۵۷۸۲	۵۷۲	ص ۴۱۳
۱۲۲۲	۵۱۲۷	۱۴۴۹	فره ۶۰۰ - ۲۰۰ ریال
۱۱۱۷	۳۲۵۰	۳۱۲۶	دشت معان
۱۰۹۹۹	۱۰۲۰	۱۰۰۰	گرمی
۱۰۱۰۰	۴۶۵۰	۱۰۰۱	ج ۲۵۰۰
۳۰۸۴	۵۶۷۸	۵۲۰۰	ق ۱۰۰۰
۳۳۶۴	۳۲۸۲	۶۲۰	پ ۵۰۰
۳۰۰۳۳	۳۴۹۹	۳۰۰۹	س ۱۰۰۰
۱۵۳۶	۵۳۰۲	۳۲۲۲	الف ۲۵۰۰
۲۸۱۲	۹۴۵	۱۰۲۰۰	ج ۵۷۲۰
۲۵۰۰	۲۵۰۰	۴۰۲۲۲	م - س ۱۵۲۶
		۱۱۱۱	س - ر ۱۰۰۰
		۱۲۲۲	م ۱۱۱۱
		۱۳۳۳	ب ۱۲۲۲
			الف ۱۳۳۳

درود	پیشگام بیمه
م ۲۷۵۳۳	۱۰۰۰۰ ریال
ص ۳۶۱۱	بدون کد
ع ۱۰۱۱۰	۵۰۰۰
د - د ۵۵۵۵	۲۲۰۰
م ۱۲۳ م ۱۰۰۰۰۰۰ ریال	رفقای الیگودرز
رفقا	ج ۱۰۱۲۵
آذر ۱۰۰۰ ریال	رفقای مل
محمود ۲۰۹۸	گ ۵۰۱۲
صمد بهرنگی	ت ۱۰۰۲۶
۵۰۰ ریال	رفقای شاهرود
داود ۱۰۰۰۰	م ۳۵۰۰ ریال
کارگرد خترا ۱۰۲۸۱	س ۱۵۰۰
رضا ۲۱۱۱	پ ۱۰۰۰
فرزاد ۱۰۰۰	آستانه اشرفیه
امانت شمارسید	۶۸۸۴
رفیق گرسبوز	بندر لنگه
م	ن ۱۵۰۰۰ ریال
رفیق دکهدار	هفتگل
۱۲۱۷	الف ۸۰۰۱
رفقای خانه دار	مشکین شهر
ع - ۲۰۰۰ ریال	۷۵۰۰ ریال
دانش آموزان مدرسه	دبیرستان فروغ
راهنمائی دکتر	رشت ۳۳۰۰ ریال
علی شریعتی	شهریار تارمک
ل ۱۲۹۲	۱۸۰۰ ریال
س ۱۱۳۱	دانش آموزان تبریز
ه ۱۲۲۱	ش ۲۵۰۰ ریال
مدرسه آرم	دبیرستان ط تبریز
۱۰۰۰ ریال	ف ۷۷۷
دبیرستان	رفقای پیشگام آستارا
دخترانه نظر	۱۰۰۰ ریال
۵۳۲۰ ریال	ک ۵۴۱۲
	م ۳۵۱۹

فیروزکوه	رفیق کارگر
۵۰۰۰ ریال	۱۶۹۰
زنوز ۲۰۰۰	قزل اردو ۸۵۰۰
سنگسر ۲۰۰۰	جلفای ارس
لنا از همدان	۱۶۰۰۰
۱۰۰۰۰ ریال	اسلام آباد
۲۰۰۰۰ ریال	رفقای کارگر قناد
اهواز	۲۰۰۰۰ ریال
ب ۵۵	رفقای کارگر شهرک
۵۰۰۰	اکیاتان
توماج ۹۹	۸۰۰
۱۰۰۰۰	خ ۶۵۰
۵۰۰۰	س ۱۰۵۶
رشت	م ۵۸۶
ع - ف ۲۷۲۰	ن ۹۰۰
س ۱۰۱۱	ن ۱۰۰۰
ر - ن ۱۰۰۰	م ۴۲۲
گرمانشاه	ر ۲۰۰۱
رفقای کارگر ۳۱۰	رفقای اشتریان
ح - ص ۲۰۰	۵۰۰۰
ص ۳۰۰	بوهمل
ح ۱۱۲	ع - ر ۵۰۰۰ ریال
گ ۱۲۰	فلبین
الف ۳۳۳	بی. ا. م. او
ه ۶۷۸	ج ۱۲۸ از آلمان
گ ۳۳۳	هواداران سازمان
تبریز و شهرستان های اطراف	درنازی آباد
م ۱۶۱۱۱	م ۱۴۳۵
ت ۱۰۱۷	ک ۱۳۵۶
ع - ع ۴۰۰۱	ق ۱۲۷۱
م - ز ۷۵۰	رفقای غرب
ع ۱۰۱۱	تهران
ر ۵۰۱۰	۱۰۰۰۰ ریال
آیدن ۵۰۰	



هسته های سرخ کارخانه

بمتابه سنگ زپرنای حزب پرولتری

ع- چگونگی ایجاد هسته های سرخ و روند گسترش تشکیلاتی در کارخانه .

امروزه در اکثر کارخانجات ، هواداران زیادی وجود دارند ، هواداران که پس از قیام ، بیشترین نیروی جنبش کمونیستی در کارخانجات را به سازمان اختصاص داده بودند . هم اکنون نیز برای اکثریت قاطع کارگران که به مبارزه کشیده میشوند ، هنوز نامی جز "فدایی" مفهوم چندانی ندارد . اخبار زیادی وجود دارد که برخی جریانها ، هنوز هم با استفاده از نام فدایی ، در ابتدا ، شروع به ارتباط گیری می کنند . هر چند که در شرایط فعلی ، در صفوف کارگران پیشرو تجزیه ها و تفرقه هایی در اثر گرایش براساس سازمان و انشعاب "کمیتسه مرکزی" پیش آمده است ، ولی همچنان نام فدایی ، وجه غالب صفوف کارگران آگاه و مبارز کارخانه را تشکیل داده و بر آن حکم می راند .

اما بنشینیم اپورنیسم راست که گذشته سازمان را در کم توجهی به کارگران خلاصه می کرد ، برای دست یابی به این کارگران چه کرد . آنها پس از قیام همچون آشیزی که دست و پای خود را گم کرده و از هول حلیم در دیگ می افتد ، دستور سرازیری به طرف کارخانه ها را - از موضع مرکزی سازمان - صادر کردند . هر جا به هر نیرویی و یا در هر متینگی ، رهنمود پیش پیش بسوی کارخانه داده میشد ، ولی هیچ جا صحبت نمیشد که در کارخانه چه باید کرد ؟ چطور نیرو جذب نمود ؟ چطور تبلیغ کرد ؟ چطور تشکیلات ساخت . نتیجتاً ، نیروهای فعال و پرشور هوادار ، به کارخانه ها رفته و شروع

به شدیدترین دست و پا زدن ها مینمایند این نیروها میبایست زیانهای کم توجهی به کار سیاسی - تشکیلاتی سازمان را در گذشته جبران کنند آنها بر اساس رهنمودهای سازمان (ا) بسط تمام وجود به این کار پرداختند . اما متأسفانه ، اپورنیسم راست از کساز سیاسی - تشکیلاتی با کارگران ، جز گسترش بی رویه (تشکیلات ، ایجاد نشریه های رنگارنگ کارگری ، ایجاد روابط محفلی با کارگران ، دنباله روی از حرکت های خود بخودی و بی برنامه چیزی درک نمی کرد ، آنها بدون توجه به مضمون تبلیغ و ترویج یکسان در واحدهای مختلف کارگری از یک طرف ، و از طرف دیگر سعی در هر چه بیشتر کردن بی رویه نیروها در کارخانه ، اکونومیسم را به بارزترین وجهی به منصفه ظهور گذاشتند ، و چندی قبل از مسئله انشعاب بعهده که پس از مدتها فریاد اقلیت سازمان : که گسترش بی رویه تشکیلات برای چیست و این نیروها را به کدام سومیخواهید هدایت کنید ؟ (که همواره با سکوت و بی توجهی و در برخی موارد به بینش چریکی (ا) متهم شده بود) خودباین سوال رسیدند . رفقا تیکه از جنس آورده بودند بهترین پیام آوران این مسئله بودند . آنها نشان دادند که گسترش بی رویه تشکیلات یعنی چه آنها می گفتند که : " مادر حال خفه شدن در تشکیلات هستیم " ، می گفتند که " فرصت مطالعه و تفکر درست و حسابی نداریم . " و دهها مورد دیگر . . . در پی آن دیدیم ضرباتی را که تشکیلات سازمان و کارگران پیشرو در جنوب - متحمل شدند . براساسی با نیروهای موجود در کارخانه چه باید کرد ؟

با در نظر گرفتن این رهنمود کمینترین که " نباید در ابتدا کار تعداد زیادی هسته یا گروه های کارگری ایجاد کردند . " به پاسخ سوال فوق می پردازیم .

دروحه اول باید در جهت ایجاد یک هسته سیاسی - مخفی ، و یک هسته صنفی - علنی گام برداریم . در لحظه شروع کار ، هر یک از هسته ها میتوانند فقط از یک نفر تشکیل شده باشد . زمانیکه در کارخانه فقط یک نیرو داریم ، اگر این نیرو ویژگی کار صنفی علنی را داشته باشد ، حتماً باید در این حوزه فعالیت قرار بگیرد . چون این رفقا با کارگران بیشتری در ارتباط هستند و چون در صفوف اول اعتراضات و اعتصابات قرار دارند ، امکان شناسایی کارگران پیشرو را به بهترین نحوی دارا میباشند .

اما اگر در کارخانه ای نیروی زیادی داشته باشیم ، بایستی با حداقل افراد از بهترین نیروها (۲ الی ۳ نفره) دو هسته علنی کار و مخفی کار خود را تشکیل دهیم . افراد این هسته ها باید هر یک طیفی از کارگران آگاه و میان را (بطور برنامه ریزی شده) در اطراف خود داشته باشند (مثلاً " هر رفیق با ۵ نفر) رفقای هسته بدون اینکه فعالیت سیاسی خود را برای این افراد روشن کنند ، در ظاهر رابطه دوستانه ، توسط آنها از تمام وقایعی که در گوشه و کنار کارخانه می گذرد مطلع شوند . اگر این افراد در قسمت های مختلف کارخانه شاغل باشند خیلی بهتر است . همچنین این هسته ها باید برای خود امکاناتی بوجود آورند تا از وقایعی که در درون بقیه در صفحه ۱۰

۴ ساعت کار در هفته خواست همه کارگران است

هسته‌های سرخ

بقیه از صفحه ۹

بالایی‌ها (صاحبان کارخانه - مدیران و کارمندان) می‌گذرد، مطلع شوند. اما در کارخانه‌ها شبکه نیروهای پیشرو را نمی‌شناسیم چگونه باید آنها را شناسائی کرده و رابطه برقرار نماییم؟ همانطور که در بالا هم گفته شد، بهترین طریقه شناسائی نیروهای آگاه و پیشرو، شرکت فعال در اعتراضات موجود در کارخانه می‌باشد. رفقای علنی کار، که این وظیفه را بعهده دارند بیشترین نیروهای پیشرو را می‌توانند مورد شناسائی قرار دهند. اما باید بدانیم که از طریق برخوردها و ارتباطات فردی نیز، حل این مسئله امکانپذیر است. یعنی اینکه رفقای مخفی کار نیز می‌توانند در برخوردهای خود با کارگران نیروهای پیشرو را شناسائی کنند. و بعد از گذراندن یک دوره نزدیکی با آنها اگر صلاحیت آنها را برای ارتباط داشتن تشخیص دادند و خود آنها نیز خواهان رابطه با سازمان بودند، ارتباطشان وصل شود.

لازم به تاکید است که اگر شیوه‌ای در ارتباط گیری با این نیروها اتخاذ شود که رفیق معرف بعنوان یک فرد فعال سیاسی شناخته نشود بسیار بهتر است.

اما بهیچوجه پس از ارتباط گیری با یک کارگر پیشرو نباید او را بلافاصله وارد هسته نمود. بلکه با گذراندن یک دوره آزمایشی، و آموزش اصول ابتدایی کار در هسته، پس از بی‌بردن به خصوصیات اخلاقی و صداقت وی، و هم چنین صلاحیت امنیتی او، و با اطمینان به اینکه از روی هوی و هوس بمبارزه روی نیاورده، باید او را وارد هسته نمود.

در عین حال باید ببینیم اگر در یک کارخانه، نیروهای پیشرو دیگری هم وجود داشته باشند که بشود با آنها چندین هسته دیگر ایجاد کرد، چه باید بکنیم؟

رفقا، قاطعانه می‌گوئیم. از ایجاد هسته‌های مجدد، کنار یکدیگر گسترش کمی بدون رشد کیفی شدیداً پرهیزید. همانطور که گفتیم، دو هسته مخفی کار و علنی کار خود را از بهترین افراد کارخانه تشکیل داده، بقیه نیروها را بصورت طیفی در اطراف آنها درمی‌آوریم. در این طیف باید بیشترین نیروهای ذخیره ما نهفته باشد و تا دو تا دو هسته فوق را از نظر کیفی تا حد هسته‌های گرداننده کارخانه رشد ندهیم و توان آنها را بدانجا نرسانیم که خود بتوانند از نظر سیاسی و تشکیلاتی در سطح کارخانه حرکت کنند، نباید به ایجاد هسته‌های دیگر و گسترش دم افزون تشکیلاتی بپردازیم.

اما پس از رسیدن به خواسته فوق و ارتقاء هسته‌های گرداننده (بخصوص هسته سیاسی - مخفی)، می‌توانیم به رشد و گسترش تشکیلاتی با ضوابط زیر بپردازیم:

۱- نباید در یک قسمت کارخانه، چند هسته ایجاد کرد ولی در قسمت‌های دیگر حتی یک ارتباط هم نداشت
۲- گسترش تشکیلات مخفی در کارخانه باید بر اساس نفوذ در تمام قسمت‌ها و ولویت قائل شدن برای قسمت‌های استراتژیک کارخانه باشد.

۳- حدنهائی گسترش تشکیلات مخفی در یک کارخانه که پس از آن نباید قاطعانه جلوی ارتباط گیری تشکیلاتی را سد کرد و به گسترش طیف سمپاتی‌تان پرداخت، بر این اساس استوار است: تا زمانیکه نیروها و سازماندهی

آنها در کارخانه بجدی رسیده باشد که از تمام وقایع کارخانه از بائین ترین قسمت تا صاحبان کارخانه، مدیران و... اطلاع داشته و قادر به پخش نشریاتمان بجدکافی باشیم، و توانسته باشیم توسط رفقای صنفی - تا حد مناسبی کارگران کارخانه را در سازمان‌های توده‌ای متشکل کرده باشیم. زمانیکه شاخکهای حسی و نیروهای توزیع خود را در سراسر کارخانه گسترده باشیم (که اینکار الزاماً از طریق رابطه تشکیلاتی نیست). در این شرایط قاطعانه باید از گسترش تشکیلات دوری جست، و بهترین نیروها را بصورت طیفی در اطراف هسته‌ها مجتمع کرد. آنگاه باید به رشد کیفی رفقای تشکیلات تا آخرین درجه‌ها پرداخت با رشد این رفقا در پروسه و حرکت صعودی آنها در تشکیلات سازمانی (یا حزبی) و گرفتن مسئولیت‌های بیشتر دیگر کارگران پیشرو کارخانه، جای آنها را خواهند گرفت. و رفقای طیف بترتیب وارد تشکیلات می‌گردند.

اردیبهشت ۵۹

بازنویسی مجدد در مرداد ماه

در این نوشته از کتابها و جزوات زیر کمک گرفته شده است:

- تلفیق کار علنی و مخفی - کمترین
- اصول تشکیلات حزب - کمترین
- نامه به یک رفیق... - لنین
- فصل ۴ چه باید کرد؟ - لنین
- حزب کمونیست ترجمه هواداران راه کارگر
- جزوه هسته‌های سرخ - نوشته درونی سازمان
- درباره هسته‌های کارگری - ...؟
- اصول سازماندهی و تلفیق کار علنی و مخفی - گروه رهانی جیمتکشان
- کارگر به پیش - نشریه شماره ۳ سازمان پیکار...

**رهبری طبقه کارگر ضامن پیروزی مبارزات ضد امپریالیستی
دمکراتیک خلقهای ایران است**



نامه یک رفیق :

دفاع از حرمت شهیدان یا دفاع از حاکمیت!

ارگان "کمیته مرکزی" شما ره ۸۴ مطلبی در اردن تحت عنوان "از حرمت شهیدان انقلاب دفاع کنیم" که گزارشی است از تشییع جنازه رفیق کا رگری در کرمان که در جنگ با عراق شهید شده و بلاهائی که بر سر خانواده آورده میشود و جالب اینک که رادیو کرمان نیز هماهنگ کننده این وقایع بوده است آنچه که رخ داده دل هر آنکسی را که در سینه قلبی برای تپیدن دارد دیدرد می آورد و به بهترین نحوی چهره واقعی حاکمیت را عیان میسازد.

اپورتون نیست ها مجبور بودند که چیزی نگویند تا بقول معروف صدای هوا - در آرشان در نیاید اما از آن طرف به حاکمیت هم برخورد در برابر آورده - کردن این منظور، مطلبی را نوشته اند که برخلاف عنوانش نه از حرمت شهیدان بلکه در واقع از "ساحت پاک" حاکمیت دفاع کرده است.

ببینیم گزارش "کمیته مرکزی" چه میگوید و در این مقاله استناد ما به عین این گزارش است نه وقایعی که واقعا رخ داده است. در ابتدای گزارش آمده است: "روز اول آبان ماه خیر شهادت رفیق رسید... و در حالیکه خود را برای تدفین این شهید خلق آماده میکردیم خبر رسید که عده ای از او باش جسد او را دزدیده و حاضر نیستند به خانواده اش تحویل بدهند و تمام کوشش های ما نیز برای یافتن محل نگهداری جنازه بی نتیجه ماند.

خواننده سوال میکند این او باش چه کسانی هستند؟ چگونه توانسته اند جنازه ای را بزدند؟ آنرا بکجا برده اند؟ برای اپورتون نیست ها در اول گزارش این نکته مبهم

است اما چند سطر پائینتر گزارشگر میگوید: "روز ۳ آبان برای تشییع جنازه در محل حاضر شدیم این محل که جنازه دو روز در آن بوده کجاست؟ آیا مخفیگاه او باش کشف شده؟ ببینیم گزارش چه میگوید: "وقتی پیکر بیجان و تکه پاره شده رفیق را از سردخانه بیرون آوردند... بله او باش کسانی هستند که جنازه دزدیده شده را در سردخانه شهر میگذارند البته مسئولیت سردخانه بعهده شهرداری است و معلوم نیست چگونه جنازه ای را که عده ای از او باش دزدیده اند آنجا سرد می آورند. چرا که اگر این امر معلوم باشد آنوقت ارگان "کمیته مرکزی" بدستگاه دولتی اهانت کرده و البته این گناه را اپورتون نیست ها هرگز مرتکب نمیشوند.

اما آیا او باش فقط در شهرداری نفوذ دارند؟ گزارش جواب میدهد:

"روز ۳ با رادیو کرمان خبر داد که تشییع جنازه ساعت ۵/۵ صبح همان روز انجام میشود و این بخشی از توطئه ای بود که در شرف انجام بود... مدتی منتظرمانندیم ولی مراسم شروع نمیشود گویا منتظر چماقدارانی بودند... می بینیم که این او باش در رادیو کرمان هم حضور دارند و طرح توطئه های خود را از طریق رادیو به کرمان هم در اختیار او باش است که از دید "کمیته مرکزی" اداره رادیو ربطی به حاکمیت ندارد! و حاکمیت همچنان خلقی و مترقی است. مطلب کسب جالب دیگر اینک که گزارش میگوید:

"مدتی منتظرمانندیم ولی مراسم شروع نمیشد به بینید چقدر ساده لوحانه منتظر بوده اند که مراسم

انجام شود. لابد آنها هم مراسم رسمی که با بوق و کرنا (مثل برادر بزرگترشان حزب نوده) در صفحه اول "ارگان سراسری" اعلام کنند که ای چپ نما هوای انقلابی نماها ببینید حاکمیت برای شهدای ما تشییع جنازه ترتیب می دهد و حتی خیرات را از رادیو پخش میکنند (ولابد در وین عکاسی هم برده بودند که عکس بگیرند تا مشت محکی با ساند زنده برده ان چپ نما ها گویند با شدند).

بهر حال بعد از آنکه او باش از رادیو خیرات دادند که تشییع جنازه شهید دزدیده شده انجام خواهد گرفت دیدم ما بیعت کنندگان به محل (که لابد آنها را جمع میکنند) ما آنها را بگفته گزارشگر دو ساعت معطل میکنند و بعد از آن مراسم شروع میشود.

چماقداران (که البته ربطی به حاکمیت ندارند!) شروع به حمله میکنند آنها نه فقط به مردم و خانواده شهید حمله میکنند بلکه جنازه هم از حملات آنان مصون نمی ماند. آنچه که آنها انجام داده اند قابل ذکر نیست، حتی پارچه روی جسد را در مقابل مادران غذا رتکه پاره کرده و بگفته گزارشگر بی شرمانه ترین و وقیحانه ترین اعمال را نسبت به این شهید خلق انجام میدهند. روز روشن، ساعت ۷/۵ صبح، مقابل چشم مردم، با چوب و چاقو به مشایف کنندگان حمله میشود که البته حتما از مسئولین امر کسی در میان آنها نیست و حتما با سدار انقلاب در آن حدود پیدا نمیشود این وقایع تا آخر مسیر ادامه دارد و آخر کار جسد دوباره دزدیده و سربسته نیست میشود. به هر حال

راحتی گویا در این مراسم چماقداران و او باش است و ما مورین محترم ضد امبریا لیست در شه حضور ندارند تا مانع اعمال جنایتکارانه مشتیاوش شوند. جسد او را دزدیده اند کار او باش است! آنرا دو روز در سردخانه نگه داشتند، کار او باش است! رادیو طرح توطئه را می ریزد، کار او باش است! به جنازه و به مردم چندین ساعت با چوب و چاقو حمله میشود و کار چماقداران و او باش است!

همه جا او باش، همه کارها توسط چماقداران، یک باره بگویند شهردر دست او باش است، اصلا بگویند حاکمیت او باش است! اما نه حتی با یاد راین گزارش نیز از حاکمیت استمالت نمودا بین است که میگویند:

"روز بعدینا دشیدخبر داد که حبیب راد در کورستان شهردفن کرده اند ولی از ترس چماقداران نشانی دقیق محل دفن آنرا ندادند یعنی که لااقل بنیاد شهید در دست او باش نیست و حاکمیت انقلابی در آنجا مستقر است اما با زاین سوال همچنان باقی می ماند که جنازه از کجا بدست بنیاد شهید افتاد و آنجا در این چند روز کجا بودند و با معلوم نیست که چرا بنیاد شهید از ترس چماقداران نشانی محل دفن جسد را به خانواده شهید نمی دهد.

در همین گزارش کوتاه که "کمیته مرکزی" بسیار کوشیده از سرتو آن بزند و هر جا را که با حاکمیت ارتباطی هر چند غیر مستقیم داشته، جرح و تعدیل و یا حذف نما یابد بدین دلیل مطلب گویا بدین فروان دارد، داستان سرایشی های معمول فراموش نشده، کلی با فی هادجای همیشگی خود هستند و چند جمله نوزناک و ضد امپریالیستی هم چاشنی مطلب است تا وظیفه مبارزاتی! همه انجام شده با شد و در آخر مطلب نیز همچون سابقه جنگ اشباح میروند و برای دشمنی که گویا از پشت ابراهود را به کرمان رسانده و در نهادهای دولتی بطور غیبی! نفوذ کرده است خط و نشان میکشند. ما میدانیم که چنته "کمیته مرکزی" باین زودی ها از داستان خالی نخواهد شد و چه بسا شا هدیگزارش چند صفحه ای از مراسم با شکوه تشییع جنازه در جای دیگری با شیم و یا حتی در گزارش بعدی از این واقعه معلوم شود که که آنطورها م نبوده و مثلا رئیس سیاه پاداران از این واقعه خیلی ناراحت شده! و... .

ما از "کمیته مرکزی" می پرسیم در کدام حاکمیت خلقی و ضد امپریالیستی چنین وقایعی رخ داده است؟ و حتما روح حجت

الاسلام فهمیم حاکم شرع کرمان که دستش بخون چندین کمونیست آغشته است از این واقعه هم خیسر نداشتند اما در اعلامیه ای که بهمین مناسبت توسط اپورتون نیست ها صادر شده از مسئولان مشکوک ناه برده میشود که البته خودشان مستقیما کارها نبوده اند (مثل مسئولین رادیو کرمان) بلکه گویا حمایت ها بی زتوطئه گرا کرده اند. آقایان "کمیته مرکزی"! چپ روی نکنید، حقیقت کوئی هم اندازه او دارد، منظور شما اینطور بی محابا به بعضی از مسئولان شک میبرید؟! بیگانه افکار خلاف، تا بسته شما نیست و املا در این حکومت جای تنگی وجود ندارد و هر کس که شک بدل راه دهد "ضد انقلاب" است. کمیته مرکزی "بخيال خودش در سرفا له همان شماره (۸۴) دست پیش میکشد و برای آنکه "انقلابی نماها" را خلع سلاح کرده باشد می گوید:

"انقلابی نماها خواهند پرسید شما چرا از اینها که حتی به جنازه شهید حمله میکنند دفاع میکنند؟ اپورتون نیست ها فکر کرده اند خیلی زرنگ هستند و از آنجا که می دانسته اند این جریان مورد سوال قرار خواهد گرفت. از پیش به سوال کنندگان لقب انقلابی - نمائی، لیبرال و... .

داده اند و بخيال خواه خودشان با اینکاردها همه را بسته اند. اما آقا یا نایان با صلاح هادیکر زنگ زده و شمشیر چوبیسر شما ترک برداشته است. نومرتدان با یبیدا انند هما نقدر که تهمت زنی و سم پراکنی حزب توده در باره انتقاد کنندگان به مشی اپورتون نیستی حزب موثر افتادنا سزاگوئیهای اپورتون نیست های جدید هم اثر خواهد داشت. هر روز حقیقتی تازه آشکار میشود و هر واقعه حادثه ای است که مجاپورتون نیست ها را با زیر می کند و ما میدانیم که به موازات این رسوا شدن ها، تهمت زنی و خلط میحاث اپورتون نیست ها افزایش خواهد یافت. ام می پرسیم آیا "کمیته مرکزی" گمان میبرد که این شیوه ها تا کی کار ساز باشد؟! .



شانزدهم آذر امسال رابه نقطه آغاز حرکت نوین ...

بقیه از صفحه ۱

های مقاومت و مبارزه بر علیه رژیم وابسته رانیز، به موازات خودگسترش میداد. و همه تلاش های رژیم بر سر ای جلوگیری از شکل گیری و رشد این هسته های مقاومت با وجود سرکوب وحشیانه و استقرار نیروی مسلح در این مراکز بی نتیجه ماند.

با رستا خیزسیا هکل در بهمن ۴۹، جنبش دانشجویی کیفی نوین یافت. اعتلای سازماندهی مبارزات دانشجویی برخوردار سازمان یافته با رژیم وابسته و گارد مسلح دانشگاهی و ست گیری مشخص در مسیر منافع زحمتکشان، نمایانگر ارتقاء کیفی جنبش دانشجویی در این دوره است. حضور چشمگیر دانشجویان در سازمانهای انقلابی، که پرچم مبارزه مسلحانه بر علیه رژیم وابسته، به امپریالیسم را بردوش داشتند، نیز نشانهای از همین اعتلای کیفی بود.

در سالهای ۵۶ و ۵۷ مبارزات دانشجویان و دانشجویان همان اوج تازهای گرفت. در این سالها دانشگاه مرکز تجمع نیروها و عناصر مترقی و صحنه تظاهرات گسترده و مداوم بود. برگزاری "هفته همبستگی" در آبان ۵۷، دانشگاههای سراسر کشور را به میدان نبرد آشکارا با رژیم وابسته مبدل کرد و حماسه ۱۳ آبان را در دانشگاه تهران و تظاهرات عظیم روز بعد پایتختهای حکومت لرزان شاه خائن رابه لوزه در آورد.

تحصیل نیوهای انقلابی و مبارز در دانشگاه تهران و وزارت علوم و حمایت بی دریغ مردم از متحصنین، پیوند دانشگاه و مردم را مستحکم تر از پیش ساخت و شهادت استادان الهی و تظاهرات عظیم و خونین که روز بعد در مراسم تشییع جنازه اش بر اه افتاد، شاه را و جگرهای مجدد مبارزات توده ها بود.

پس از قیام بهمن ماه کیه دانشجویان انقلابی و مبارز نقش ارزنده ای در آن ایفا کردند، مهندس بازرگان و یارانش این میوه جبین انقلاب، بعنوان نماینده ارگان سازش زمان ما مور را بدست گرفتند. دانشجویان آگاه و مبارزان در این زمان در دانشگاهها و مدارس عالی، در تهران و شهرستانها خلافت بی نظیر خود را بمنصه ظهور رساندند. آنان محیط دانشگاهها را به مراکز برای آگاهی یافتن و آگاهی دادن به زحمتکشان میهن ما - که سخت تشنه

دانشجویان قهرمان دانشگاه تهران، در اعتراض به ورود نماینده امپریالیسم امریکا، نخستین مقاومت جدی و دامنهدار را بر علیه رژیم کودتا سازمان دادند. دانشگاه بیاخت و مشعل نیمه افروخته مبارزه خلق را بار دیگر فروخت و نشان داد که علی رغم سستیها، سازشها و خیانت های رهبران، خلق ایران هیچگاه سلطه امپریالیسم را نمی پذیرد. در روز ۱۶ آذر ۱۳۲۲، ارتش مزدور بدانشگاه یورش برد، سنگر آزادی و مقاومت را به خاک و خون کشید و سه تن از فرزندان دلاور خلق بزرگ نیا، شریعت رضوی و قندچلی رابه شهادت رساند.

و بدین ترتیب حماسه ۱۶ آذر، روز دانشجو پدید آمد، حماسه ای که نقطه آغاز جنبش نوین دانشجویی ایران بشمار میرود.

دانشگاه همواره یکی از کانونهای مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک و مرکز مقاومت و افشاگری علیه رژیم دست نشانده پهلوی بود. از زمان کودتای ننگین ۲۸ مرداد، تا روزی که شاه مزدور به همت خلق قهرمانان از ایران گریخت و رژیم او به زیاده دان تاریخ سپرده شد، دانشگاه سنگری بود که علی رغم دسیسه ها و جنایات رژیم شاه هیچگاه تسلیم نشد. دانشگاه مبارزه جو پیوسته خاری بود در چشم رژیم که هیچگاه آسوده اش نگذاشت و در طی چند دهه رسالت خود را بعنوان سنگر آزادی و کانون افشاگری و آگاه سازی جنایات امپریالیسم و سرسپرده گانش به اثبات رساند.

مبارزات قهرمانان دانشجو بی ندر سالهای ۳۹ - ۴۱ تظاهرات و فعالیتهای گسترده ای که در اعتراض به انتخابات فرمایشی دوره بیستم مجلس برپا شد، رژیم وابسته را بر آن داشت که دانشگاه را برای مدتی تعطیل کند، اما بسته شدن دانشگاهها مبارزات دانشجویی را متوقف نساخت. این مبارزات در عرصه های دیگر، در کنار دانش آموزان و معلمان و در تظاهرات گسترده خیابانی همگام با توده های زحمتکش ادامه یافت.

رژیم دست نشانده شاه که تحکیم و گسترش مناسبات سرمایه داری وابسته را در دستور کار خود داشت برای تأمین کادرهای فنی و اداری خود، با وجود وحشی که از این مراکز آموزشی که اینک به مراکز مبارزه تبدیل شده بود داشت، دانشگاهها را گسترش میداد. توده دانشجویی پر شوآشنائی با تفکر علمی و آموزش نظری و در فضای سیاسی و پر شور دانشگاههای ما و تحت تاثیر مبارزات طبقه نیو پیشرده انقلابی خلق، علی رغم نیات برنامهریزان رژیم و تلاش دستگاہا امپریالیستی می یافت و به خیل مبارزان راه آزادی و استقلال ایران می پیوست. و این بود که گسترش ناگزیر دانشگاهها، هسته -

آگاهی بودند - تبدیل کردند. پیوند زحمتکشان و دانشجویان در محیط سرشار از شور انقلابی، به واقعیت تبدیل میشد. صدها نمایشگاه عکس برپا گردید، صدها جلسه بحث و گفتگو و نمایش تئاتر و فیلمهای انقلابی برگزار گردید. دانشگاهها به میعادگاه توده های وسیع مردم تبدیل شده بود. دانشجویان آگاه و مبارزان دانشگاهها و مدارس عالی به حمایت از خواسته های زحمتکشان و خلقهای تحت ستم میهنمان برخاستند

دفاع از خواست کارگران بیکار، پشتیبانی از خواسته های بحق کارگران، مبارزه بیکران در جهت تأمین حقوق و آزادیهای دمکراتیک خلق ایران و پشتیبانی قاطعانه و بی تزلزل از شوراها و واقعی و مردمی در تمام سطوح جامعه و مبارزه بر علیه محدود کردن بین حقوق و آزادیها و بالاخره دفاع از حقوق حقه خلقهای کرد و ترکمن و ... از اهم مسائلی بود که مبارزات جنبش دانشجویی در این دوره حصول آن حرکت می کرد.

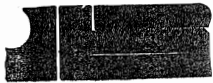
"دولت موقت" بازرگان که سیاست گام به گام احیاء و بازسازی نظام سرمایه داری وابسته را وجه همت خود قرار داده بود، از آغاز دانشجو مبارزان دانشگاهها را مزاحم کار خود میدید و در حقیقت نیز چنین بود. دانشجو مبارزان چون گذشته دانشگاهها را به کانون مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک و افشای سیاستهای سازشکارانه و سرکوب زحمتکشان تبدیل کرده بودند و پرواض بود که دولت موقت نمیتوانست چنین وضعی را تحمل کند. با وجود این، شرایط مبارزه توده ها و دورانیدیشی بورژوازی لیبرال اجازه نمیداد که کابینه انقلاب از همان آغاز رسوائی تعطیل دانشگاهها را بپذیرد.

این کار بویژه از عهد "مکتب نوین شود. با تجربیات فراوان در عوام فریبی که اینک "مبارزه ضد امپریالیستی" را نیز چاشنی آن کرده بودند، بر می آمد. این نبودند که تحت لوای نجات مکتب و "انقلاب فرهنگی"، و با فریب توده ها می توانستند دانشجویان و استادان انقلابی "مزاحم" را از سرواکنند. و جالب اینجاست که در سرکوب دانشجویان انقلابی و مبارزان، گذشته از اختلاف نظرهائی که در مورد شیوه کار و نحوه سرکوب، میان سران حزب جمهوری اسلامی و لیبرالهایی که این روزها فریادشان از تقصیر آزادی بلند است، هیچ اختلافی وجود نداشت.

رهبران جمهوری اسلامی، به سبب گذشتگان و به تجربه دریا فتند که دانشجویان مبارز فریب نمی خورند، دست از مبارزه و افشاگری برنمی دارند و تا زمانی که سنگر دانشگاهها برجسته سرکوب خلقها، نفی آزادیهای دمکراتیک و بازسازی کامل نظام وابسته به آنها نمیکنند نخواهد بود. و از آنجا که نیروی سرکوب و "مبارز"

بقیه در صفحه ۱۲

پرتوان باد جنبش طبقه کارگر پیش از مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران



سازمانهای دموکراتیک توده‌ای علنی یا مخفی؟

کارگران پیشرو یکی از قطبهای صنعتی کشور از زمان پرسیده اندک آبی "صندوق حمایت از اخراجیها" یا "صندوق اعتصاب" یا بطور کلی تشکلهای توده‌ای می‌توانند مخفی باشند؟

در پاسخ باید گفت که چنانکه از نام اینگونه سازمانها برمی آید باید بپند "توده‌یی" باشند یعنی بکوشند تا اکثر (اگر نگوییم همه) زیرا بسیار دور از ذهن بنظر میرسد) افرادی آن تشریا طبقه یا صنف را در خود متشکل سازند. پس این سازمانها باید حتی المقدور کمترینها باشند (لنین - چه باید کرد؟ سازمان کارگران و سازمان انقلابیون) بعبارت دیگر برای آنکه بتوانند وسیعترین افرادی آن تشریا طبقه را در خود متشکل کنند باید دارای آن چنان شرایط سهل و ساده برای عضویت باشند که همه افرادی که میخواهند برای تامین منافعشان مبارزه کنند بتوانند به آن وارد شوند و درست بهمین دلیل دارای حدیثینی مراعات ینها نکاری خواهند بود

و عملا چندان مخفی نخواهند ماند (مسلم) این سازماندهی با ایجاد هسته‌های سرخ که بطور مخفی کار می‌کنند همواره اساس فعالیت سازمانهای سیاسی برای رهبری این سازمانهای توده‌یی است) البته لازم به یاد آوری است که اولاتامین و تضمین فعالیتهای اینگونه سازمانها از ابتدائی ترین حقوقی است که باید با یستی در قانون اساسی همه کشورها گنجانده شود. و ثانیاً، و در صورت مجاز نبودن اینگونه سازمانها با یستی

مبارزه بی‌امان، شدید و پیگیری را از همان ابتدای پیدایش جهت برسمیت شناساندن فعالیتهای خود شروع کنند. اما از آن جا که از آغاز مبارزه جهت تامین فعالیت تا کسب آن فاصله زمانی زیادی است (و در پاره‌یی موارد هم سالیان سال طول می‌کشد) وظیفه همه پیشروان آن صنف یا تشریا طبقه است که امری بشیر در فعالیت اینگونه سازمانها را به صورت سازمانهای غیر علنی (و نه لزوماً غیر قانونی) امکانپذیر سازند زیرا "تنها راه حلی که با قبی میماند سازمانهای پنهانی حرفه‌یی است و ما باید بکارگزارانی که هم‌اکنون دارند در این راه قدم می‌گذارند (وما در این باره اطلاع صحیح داریم) همه نوع یاری و مساعدت نمائیم" (لنین همان جا)

تجربه طولانی طبقه کارگران ایران نیز از چنین نمونه‌هایی پراست. بعنوان مثال می‌توان از تشکل نفتگران قهرمان ایران در سالهای ۱۳۵۲ و بعد از آن یاد کرد که برای پیشبرد اهداف صنفی خود و تامین حداقل منافع طبقاتی و هدایت مبارزات نفتگران سازمانهای غیر علنی و بالسنه وسیع داشتند و یکم همین سازمانها نیز امتیازات چشمگیری از رژیم شاه گرفتند (بستن بیمانهای دسته جمعی، تضمین دستمزدهای متناسب با میزان نورم، تضمین پرداخت دستمزد کارگران مبارزی که بزندان می‌افتادند و غیره)

در شرایط کنونی نیز دولت جمهوری

اسلامی ایران هرگونه مبارزه دموکراتیک را سرکوب می‌کند و با انواع حمله‌ها می‌کوشد سازمانهای دموکراتیک توده‌ای را در بنطفه خفه کند و مثل اسدیکاهارا بسپارند اینک نصف بعلاوه یک افراد آن صنف آنها را تائید نکرده اند، منحل و غیر قانونی اعلام می‌کند (نمونه‌ها غالب توجه سندیکای فلزکار مکنیک است که گویا گفته است با یستی دو یست هزار و یک نفر آن را تائید کند نزد یسرا چهار صد هزار نفر کارگر فلزکار مکنیک داریم. در غیر این صورت سندیکای غیر قانونی است و هیئت مدیره آن باید از نو انتخاب شود در خالیکه در هیج کجای دنیا برای اینهمه کارگاههای کوچک و بزرگ این چنین ضابطه‌ای در نظر گرفته نشده است). بهمین دلیل علاوه بر اینکه کارگران باید با تمام توان خود از علنی بودن، مجاز بودن و قانونی بودن چنین تشکلهای دفاع کنند، در امر ایجاد سازمانها یستی دموکراتیک و تاحدی پنهانی نیز کوشا باشند و مثل علی‌رغم فشارها، تهدیدها و سرکوبهای جمهوری اسلامی و یکم روابط شناخته شده کارگران بسرا ی تقویت هرچه بیشتر "صندوقهای حمایت از اخراجیها" بکوشند و نگذارند دولت با اخراج کارگران مبارز و پیشرو و با ایجاد امنی شغلی و فشارهای ناشی از بیکاری، مبارزه کارگران را فرو نشاند و روحیه رزمنده آنان را درهم شکند

سرمایه داران همچنان قدرت نمائی میکنند!

سرمایه داران همچنان قدرت نمائی می‌کنند! راستی این سرمایه دار کیست؟ وجه قدرتی پشت سرا و ایستاده است که جنس یکه تاز میدان شده است؟

آقای مصطفی حسین زاده سهامدار و مالک عمده کارخانه کفش وین میباشد که دارای حدود ۵۴ فروشگاه در سطح تهران و ۷۰ فروشگاه در سطح کشور است که شخصاً (۱) آن را به جمهوری اسلامی هدیه کرده است و ی صاحب کارخانه است دیگری از جمله کارخانه مشکوه (زرینه باف)، کفش به ستاره، کفش فیروزه و یک شرکت تولیدی کفش ینام یا پیوسته در کالیفرنسیای آمریکا است و از جمله عمده ترین واردکنندگان مواد غذایی نیز می باشد. این سرمایه دار در روزهای قیام برخلاف سایر مزدوران دوران شاه فرار نکرد و با اعتماد به نفسی که

داشت (و ناشی از برداخت مبالغ هنگفتی به روحانیون عالیه (!) بود) در ایران ماند و تا آن ماه ۱۳۵۸ به مدیریت کارخانه اشتغال داشت. در این موقع و درست کمی قبل از اشغال کارخانه توسط کارگران مبارز کارخانه، (که چندین روز هم ادامه داشت و حماسه‌یی از مقاومت و شجاعت مبارزاتی را بنمایش گذاشت) موجودی های کارخانه و اسناد و مدارک را بخود برداشت و در یک جلسه با حضور آقای موسوی خوئینیها کلیه حقوق خود را بدولت بخشید! و آنگاه در پناه این حرکت به تاخت و تاز زورسربوب کارگران پرداخت، در اینجا از افشاگرهای متعددی که علیه ایشان شده است صحبتی نمی‌کنیم همین بس که روزنامه دولتی اطلاعات هم دیگر نتوانسته است بروی چنین قصه‌ای سربوش بگذارد در

تاریخ چهارشنبه ۳۰ مهر بصد آرمده "یک سرمایه دار چگونه شورای اسلامی کارکنان کفش وین را پای میز محاکمه کشاند"، نوشت: "اعضای شورای اسلامی کارخانه کفش وین را (که نماینده یک هزار و یکصد کارگر مزدور است) به پای میز محاکمه کشانده است" و قدرت نمائی را تا بدان حد رسانیده است که حتی در جلسه دادگاه نیز شرکت نمی‌کند آخرا و مطمئن است که دادگاه در پاسخ سئوال کارگران در مورد عدم حضورش خواهد گفت: من در برابر این مسئله مسئول نیستم" و "آقای قدوسی، آقای دکتر بهشتی و آقای آیت الله موسوی اردبیلی در جریان کامل پرونده حسین زاده قرار دارند". بعلاوه "ایشان با نفوذهایی که در بعضی جاها دارند" خواهند توانست "نمایندگان مشتضعین کفش وین را برای مدتی روانه آبخنک خوردن کنند تا آنها بفهمند که در کار بزرگان فصولی نباید کرد (!)" (همه نقل قولها از روزنامه اطلاعات است).



نظام سرمایه داری

قربانیان تازه ای از اردوی کارگرفت

کارگری از کارخانه سیمان درود - قربانی مطامع سیرینا پذیر سرمایه داری شد. این بار، کارگری که ۲۲ سال سابقه کار طاقت فرسا داشت لای نوار نقاله (غلطک) جان سپرد. وی عبداللہ سورمہ ای نام داشت. مدتها در قسمت آتش (بمب گذاری) معدن سنگ کارخانه سیمان درود کار کرده بود بطوری که بر اثر صداهای مداوم انفجار شنوائی خود را از دست داده بود. او اخیراً به قسمت حمل سنگ منتقل و مسئول دونوا رحمل سنگ می شود. در روز چهارشنبه بیست و یکم آبان عبداللہ به علت بآرتنگی و گلودوی و خردسنگ های جدا شده از سنگها میزد که مانع حرکت سریع دستگاہ می شد، ناچار میشود بسا چوب دستی خود، در حالی که دستگاہ روشن است، به تمیز کردن غلطک نوار ببرد از دو آنجا که می بایست در عین حال به دونوا رحمل سنگ رسیدگی کند، تمرکز حواس خود را از

دست داده و هنگامی که گردن غلطک یکی از نوارها، چوب دستی اش زیر غلطک رفته و غلطک دست و قسمت بالای بدن او را به زیر خود می کشد و پیرس می کند، کارگران دیگر وقتی متوجه می شوند دستگاہ از خاموش می کنند که دیگر جانی در بدن این کارگر شریف نبوده است. این سانحه که به روشنی رود جوی کار فرمایان نو استثمای روحشیا نه و حریصانه در نظام سرمایه داری را به نمایش می گذارد، اولین سانحه در کارخانہ سیمان نبوده و بی شک آخرین آنهم تا سرمایه داری و استثمای ربا شد، نخواهد بود. همکاران کارگرا و به عین دیدند که چگونه عبداللہ بعد از ۲۲ سال لکار و تلاش توان فرسا، جان خود را به خاطر سوداگریهای اربابان و کارفرمایان از دست داد و حالا همسر و فرزندش مانده اند و ماهی ۲۲ روز حقوق ناچیز او و قیمت های سرسام آور و گران کمر شکن این حادثه از سوی کارفرمایان کارخانه با بی تفاوتی و سکووت روبرو شد. آنها از ترس اینکه مبادا منافعیشان به خطر بیفتد سعی کردند خبر به بیرون نرسانند. زیرا در بافته اند که کارگران نسبت به ستمی که به آنها می شود بی تفاوت نخواهند بود و روزی با اتحاد یکبارچه

خود، نظام پاسداران را از بین خواهد برد و به زیاده دانی تا ریخ خواهد فرستاد

مرکز زودرس يك كارگر نتیجه استثمار سرمایه دار

عادل تقی زاده کناره کارگر مبارز کارخانجات صنعتی بوتان، روز جمعه شانزدهم آبان در ۲۸ سالگی، دچار سکته مغزی شد و درگذشت. مرکز زودرس عادل که از کودکی با کارورنج و مشقت آشنا بود و خود از سنین هشت یا نه سالگی کارگر بود، نشا نگرستم و استثمای رشدید در نظام سرمایه داری است. فشار و استثمار که یک کارگر ۲۸ ساله قوی و نیرومند را یکبار هیدامن می کشاند.

عادل که در یکی از روستاهای اطراف اردبیل متولد شده بود در حالیکه کمتر از ده سال داشت مجبور بود کار کند، او چوپانی شروع کرد، بعداً زربازی به تهران آمد و با کارهای نظیر جوشکاری، کار در میمب بنزین، کارهای ساختمانی مشغول بود، بعد در کارخانه ساواول کار کرد و آخرین درات انژیوش در کارخانه بوتان، به ارزش اضافی تبدیل شد. یادش گرامی باد

دانشگاهها به روا لگذشته هنوز درست نبود! با تکیه بر توهم توده ها و تحسنت پوشش عوام فریبانه "انقلاب فرهنگی" دانشگاهها را به خون کشیدند و آنرا به محاق تعطیل کشیدند

حمله وحشیانه به دانشگاهها و مدارس عالی در سراسر کشور از اردیبهشت ماه ۵۹ که تحت عنوان "انقلاب فرهنگی" انجام زده شد از بین بردن دستاوردهای دمکراتیک خلقهای ایران بود. این واقعه که لکه ننگی بر پیشانی دولت جمهوری اسلامی است، در عین حال بیانگر دلاوریهای دانشجویان مبارزان انقلابی بود که با خون خود از دستاوردهای انقلابی مردم از دیهشت ماه ضمن نقاب از چهره هر دو جناح حاکمیت برداشت و نشان داد که در سرکوب خلق، سردمداران حزب جمهوری اسلامی - از بهشتی گرفته تا آیت - وهم لیبیرالهای نظیر بیسی صدر و حبیبی سرتویک کربا سندی هم وحدت دارند. تنها فرقی که میان آنهاست در شیوه های عملشان است. دانشجویان مبارزان انقلابی میهن ما هیچگاه فراموش نمی کنند که در حالیکه پاسداران آنان را بگلوله می بستند، بنی صدر هم مرتباً برای دانشجویان خط و نشان می کشید و آنان را به بسیج "توده های مردم" تهدید میکرد. وهم اوبود که پس از بخون کشیدن دانشگاهها و مدارس عالی در تهران، اهواز، زاهدان، رشت، تبریز، اصفهان، شیراز و مشهد و... اعلام داشت. امروز جمهوری اسلامی متولد شد.

دانشگاهها و مدارس عالی را بستند، مطبوعات را به محاق توقیف کشیدند، احزاب و سازمانهای انقلابی و دمکراتیک را منحل کردند، خلاصه همه آزادیهای دمکراتیک را سرکوب نمودند تا بسا دست باز تر و خیال آسوده تر میسازات خدا میریالیستی - دمکراتیک خلق را به انحراف گشاندند.

شانزدهم آذر

بقیه از صفحه ۱۲

اما دانشجویان مبارزان انقلابی آرام ننشستند و بهر گنج که رفتند در شهرها و روستاها، در کارخانه ها و مزارع در میا دین و چهار راهها به افشاگری پرداختند و در جهت آگاهیدن توده ها و ارتقاء مبارزه جدی همه جا نیه دست دمکراتیک خلق کوشیدند.

اکنون در سالگرد شانزدهم آذر و در این شرایط حساس که ضرورت حضور دانشجویان مبارزان انقلابی در محنت مبارزه بیشتر از هر زمان دیگر احساس میشود باید برای بازگشائی دانشگاهها به یک مبارزه جدی همه جا نیه دست بازید. بازگشائی دانشگاهها و حضور فعال دانشجویان مبارز در این زمینه، سرکوب آزادیها و سازش آشکار بسا امیرالیسم را دشوارتر خواهد ساخت و جنبه انقلابیون راستین را در مقابل سازشکاران و فرصت طلبان تقویت خواهد نمود. اکنون بر همگان آشکار شده که "انقلاب فرهنگی" گذاشتی فریبی بیش نبوده و "ستادانقلاب فرهنگی عملاً به وورشکستگی سیاستها پیش از آن نموده است.

وجود نزدیک به ۲۰۰ هزار اردانشجوی بلا تکلیف و صدها هزار اردا و طلب ورود به دانشگاه که نه شغلی می یابند و نه امکانات مالی تحصیل در خارج از کشور را دارا هستند، ناراضائی شدیدی را در جامعه پدید آورده است. همه شواهد دال بر آن است که بزودی جناح "دوران دیش تر" که بزعم خود پرچم مبارزه با "انحصار طلبان تارک اندیش" و "دشمنان علم و تخصص" را بدست گرفته اند نغمه بازگشائی دانشگاهها را ساز خواهند کرد. اینان که خود در سرکوب دانشجویان و تعطیل دانشگاهها و مدارس عالی بروشنی دست داشتند

"منجی آزادی" و "پرچمدار علم" خواهند شد. آنها هزارویک دلیلی "منطقی" و قانع کننده " برای ضرورت راه افتادن دانشگاهها عرضه خواهند کرد و از آنجا که شعار بازگشائی دانشگاهها اهمیت غیر قابل انکسار دارد، پرچمدان مبارزه "حق و باطل" خواهند شد! سرکوبگران دانشگاه خود را ناجیان آن قلمدانها خواهند کرد، چنانکه قطب زاده سانسورچی پرچم دروغین مبارزه بسا سانسور و اختناق را بدست گرفته است!!

اما از هم اکنون پیداست که دانشگاهی که آنان میخواهند بگشایند با دانشگاهی که طالب آنیم بهممان اندازه تفاوت دارد که آزادیهای سیاسی مورد نظر زحمتکشان و نیروهای انقلابی با آزادیهای طبیب قطب زاده ها و لیبیرالها، ماداننگاه میخواستیم که سنگر مبارزه باشد، که حق دانشجویان انقلابی برای فعالیتها و دمکراتیک، که دستاوردهای مبارزه و جانشانی است، در آن تامین شود، امور آن بوسیله شوراهای واقعی اداره شود، و مهم تر از همه در خدمت به منافع زحمتکشان و در مسیر قطع وابستگی به امپریالیسم سمت گیری قاطع داشته باشد. حضور موثر نیروهای انقلابی دانشجویی در محنت مبارزه برای بازگشائی دانشگاهها - وزنه ای موثر و کارساز در تعیین کیفیت دانشگاهی است که باید بدست نیروی پرتوان دانشجویان و استادان آگاه و مبارز گشوده شود. عدم حضور چشمگیر دانشجویان انقلابی در محنت مبارزه خطر سوء استفاده بورژوازی لیبیرال را دوچندان کرده و مبارزات آتی ما را دشوار خواهد ساخت. پس بکشیم شانزدهم آذر را به نقطه آغاز حرکت در مسیر بازگشائی دانشگاهی مبارزان انقلابی در خدمت زحمتکشان و محرومین میهنمان بدل کنیم.



بدستور آیت الله خمینی

واگذاری زمینهای بزرگ به دهقانان متوقف...

بقیه از صفحه ۱

اخباری به نقل از خبرنامه

شماره یک هواداران در ارومیه

رفقا!

ارسال اخبار و گزارشات دقیق و واقعی از شهر و روستا و محل کسب و فعالیت خود و انعکاس سریع آن در سطح جنبش و جامعه، یکی از وظایف با اهمیت و اساسی انقلابیون به منظور پیوند دادن مبارزات توده‌های سراسری ایران و ارتقاء شیوه‌های مبارزاتی آنان از طریق انتقال تجربیات به یکدیگر، تلقی می‌شود و پیشبرد امر مبارزه طبقاتی را مقدر و میسر می‌گرداند. هواداران سازمان با توجه به امکاناتی که در اختیار دارند، ضمن کسب خبر و گزارش از محل زندگی خود و ارسال آن برای "گاز"، خود می‌توانند به چاپ و انتشار اخبار و خبرنامه‌های محلی اقدام کنند. در همین رابطه، اخیراً رفقای هواداران در ارومیه خبر نامه‌های انتشار داده‌اند، که ما ضمن آرزوی موفقیت برای این رفقا، چند خبر از اولین شماره آن ترا نقل می‌کنیم:

* در تاریخ ۵۹/۸/۱۸، ارتش به دهکده سیلوه در نزدیکی اشنویه حمله کرد که عده‌ای کشته و زخمی شدند.

در همین تاریخ، ۲۰ تن از کمیته - جی‌ها و پاسداران که جهت خلع سلاح روستاهای ایندرفاش - یوسف کندی (اسوکندی) به محمداش علیا رفته بودند توسط پیشمرگان دستگیر و اسیر شدند.

* ۵۹/۸/۱۸، در حمله ارتش و مجاهدان نمایان به روستای "صوفیان در نزدیکی پادگان جلدیان به طرف اشنویه، ۹ نفر از اهالی روستا قتل عام شدند.

* ۵۹/۸/۲۰، ارتش ضد خلقی به همراهی سپاه پاسداران سرمایه، منطقه "پسوه" و جلدیان را به خاک و خون کشید. رئیس کمیته نغده (ملاداننده) می‌گفت "غارت کنید و آتش بکشید، و حملات مغول و آریینها به قصد خلع سلاح، به مناطقی که دشمنان نه تنها می‌توانند از آنجا مردم قرا گرفته‌اند بلکه در میان افراد اعزامی (بسیج مستضعفین) به این مناطق نیز رضایتی اوج گرفته و حدود ۲۴ نفر از افراد بسیج ضمن اعلام استعفای خود گفتند "ما را جهت جنگ با رژیم عراق اعزام داشته‌اند، ما برای جنگ با عراق به اینجا آمده ایم نه..."

توضیح و پیوست

خبر مربوط به مبارزات دهقانان روستای یوسف آباد املش در "گاز" ۸۵، با اشتباه، جای خریدگاری چاپ شد. این خبر در "گاز" ۸۲ نیز عیناً درج شده بود.

منتظر فرصت مناسب برای اعلام لغو این مساله بود. همانطور که در مقاله‌ای در "گاز" ۸۴ متذکر شدیم اگر آیت الله ربانی شیرازی بدستور آیت الله خمینی حکم توقف طرح را میدهد و آیت الله منتظری - مسئولین نظارت بر طرح، مساله "دقت عمل" را مطرح می‌کنند تنها اختلاف بر سر شیوه بیان آنست. هدف آنها آماده نمودن ذهن عمومی برای پذیرش آن است.

آیت الله منتظری در نماز جمعه ۲۳ آبان چنین میگوید:

"استان خراسان، اصفهان آذربایجان و استانهای که کمتر در منطقه جنگ اند باید که ایشا رکنند تا کمبود اقتصادی کشور را بر طرف کنند و مطلب دیگر اینکه وزارت کشور هم بخشنا مساله کرده است که هر کسی زمینی را که مالک است کسی بآنها کاری ندارد این مالکین زمینها را کشت کنند و زمینهای بایر و زمینهای مصادره شده را تقسیم کنند زمین مالکین را کاری ندارد"

(جمهوری اسلامی ۲۴ آبان) و خطاب به زارعین میگوید: "زارعین کسانی هستند که گنجهای خدایا (کسه) البته در دست مالکین و زمینداران بزرگ و مرفه است در زمین کشت میکنند و پیش خدا هیچ کاری محو تر از زراعت نیست"

(همانجا) در این سخنان، آیت الله منتظری، علیرغم نیت "خیر خواهانه" خود عملیاتی از منافع زمینداران برداشته است و با این ترتیب دولت عملا به حمایت از منافع زمینداران بزرگ پرداخته و تقسیم زمین را در محدوده زمینهای موات و بی‌سود مالک مطرح میکند و حتی ممکن است برای توجیه بقیه در صفحه ۳

خود با روزنامه‌ها اطلاعات میگوید:

"تقسیم زمینهای موات و با بر مصادره شده، تمام علما موافقت، مشکل زمینهای دایراست"

(اطلاعات ۱۷ آبان) همچنین در اطلاعیه رئیس دادگاه انقلاب اسلامی شیراز آمده است:

"بنا به مرخصی حضرت امام ارواحنا فدا که عین دست خط معظم له در دادگاه موجود است، زارعین به هر نحو ممکن مانند سال گذشته به کار زراعت و کشت محصول اقدام نمایند و ستوری در این مورد نداشته باشند و در ادامه سخنانش میگوید:

"اگر در این شرایط حساس مملکت تخلف از هر فرد یا گروهی باشد متخلفین به دادگاه احضار و برابری مقررات زمان جنگ با آنها رفتار خواهد شد"

(جمهوری اسلامی ۲۰ آبان) اگر دولت بندها و بجا برادر آورده یعنی زمینهای موات و زمینهای رها شده از سوی مالکین فراری را به روستائیان واگذار کرده، باید به این مساله توجه داشت که اولاً زمینهای موات و بی‌سود سرمایه‌گرافی قابل احیا نیست و این گونه زمینها اگر قابل استفاده میبود و احتیاج به مزارع هنگفتی نداشت قطعاً با بر زمینداران اما در مورد زمینهای متعلق به زمینداران فراری یعنی بندها از آنجا که مالکین اصلی زمینها یعنی دهقانان در اکثر نقاط خود را سا اقدام به مصادره انقلابی اینگونه زمینها نموده بودند دولت ناچار با این امر تن داد اما در مورد بندها از آنجا که حاکمیت با اینگونه زمینداران، پیوند دارد قطعاً این بخش از طرح واگذاری به تعویق افتاد و دولت

فرد متوسل شده اند متکوم میکنند و از نظرایشان، مالکین مشروع زمینها زمینداران هستند، نه دهقانانی که روی زمینها کار میکنند. بدنیال این سخنان آیت الله بهشتی در مصاحبه خود در این مورد میگوید: "ما در شرایط کنونی نظراً ما این است که برای اجرای بندها و ب (که شامل زمینهای موات و با بر و همچنین زمینهای متعلق به زمینداران فراری و است به رژیم گذشته است) تلاش کامل بشود، در مورد بندها (زمینهای متعلق به زمینداران بزرگ) هم نظر ایشان اینست که با توجه به شرایط کنونی، ما بیشتر نیروهایمان را فعلاً متمرکز در بندها و با این طرح بکنیم، یعنی وزیر کشاورزی این کار را بکنند..."

(جمهوری اسلامی ۴ آذر) اگر دولت جمهوری اسلامی بندها مبارزات تهران نه دهقانان ترکمن صحرا که منجر به مصادره انقلابی زمینهای بزرگ شده و این امر تا ثیرات شگرفی بر عملکرد سایر دهقانان برجا میگذارد، وحشت زده طرح واگذاری زمین را مطرح کرد اما از همان ابتدای این طرح در مورد بندها متوقف بود چرا که دولت بنا به سر ما هیت خود هیچگاه نمی‌توانست منابع زمینداران بزرگ را زیر پا گذارد و مقامات رسمی مملکتی نیز صراحتاً با این مساله ناچارند اعتراف کنند. مثلاً مهندس حسن عسگری عضو هیئت هفت نفره استان فارس میگوید: "ما تا کنون کار تقسیم زمین فئودالها را شروع نکرده ایم و تمام زمینهای واگذاری از زمینهای بایر بوده است (کیهان ۱۴ آبان ماه) با یکی از اعضای ستاد واگذاری زمین در مصاحبه

تغییل دوروز در هفته گامی در جهت تأمین رفاه کارگران و لازم است ارتقاء آگاهی آنان است

بافتوانمیتوان ورشکستگی دولت را علاج کرد.

نقشه از صفحه ۱

می شود و با نکها نیز ناگزیرند قسمت مهمی از این هزینه ها را از طریق سپرده های اشخاص تأمین کنند. اما مشکل دولت است که پس از انداز کنندگان به شبکه های بانکی کشور اعتماد ندارند و بیستوی و رشکستگی را استشمام می کنند و پول خود را از بانکها بیرون می کشند و دولت بیم آن دارد که بانکها از ایفای نقش عساکش صنایع و امانده و رشکسته، عاجز تر از پیش شوند (شاهد هستیم که تمام دست اندرکاران مملکتی اعم از "متخصص" یا "متدین" که در شعارهای "فدا مپریا لیستی" با هم سابقه می دهند. به انواع مختلف سعی دارند چرخ همین صنایع وابسته به مپریالیسم جهانی را به کاراندازند!)

می دانیم که دولتی کردن صنایع و بانکها برای دولت موقت "انقلاب" از آن جهت ناگزیر بود که سیستم سرمایه داری را نجات دهد و با هزینه های صنایع و موسسات مالی و رشکسته را بردوش نموده با بی انداز دور بر کف دولت موقت در آن بود که بیروغن چراغ ریخته رانند اما مزاده کند و حتی بر سر مردم منست بگذارد. بی جهت نبود که در آن هنگام مجله "اکونومیست لندن" این سخنگوی انحصارات مپریالیستی، این کار "عاقلانه" راستایش کرد و "نجات دهنده" نامید.

اکنون عواقب ورشکستگی صنایع و بانکها و به تبع آنها ورشکستگی شبکه مالی دولت بیش از پیش علنی می شود. زیرا بانکها با کمبود نقدینگی روبه رو هستند و مجبورند از سونای به انتشار پول اضافی (و بدون پشتوانه واقعی) دست بزنند تا خرج موسسات دولتی شده را تأمین کنند و از سوی دیگر دولت به قدرت خرید نا چیز نموده ها یورش مداوم می آورد به این ترتیب که نرخ فروش کالاها و خدمات خود را دائماً با لایمی برد و مانع از مبارزات برای افزایش حقوق زحمتکشان می گردد و در عین حال می گوید همین زحمتکشان را به بیس انداز کردن نزد بانکها تشویق کند. اما توده ها آهی در ساط ندارند و کسانی که میتوانند از قدرت خرید خود صرف نظر کنند ترجیح می دهند به خرید بیشتر بپردازند زیرا که آنها به رای العین شاهدشانه های ورشکستگی مالی و اقتصادی دولت هستند و اعتماد خود را بیش از پیش به حکومت دستگا های آن از دست میدهند. در این میان تکدیب -

های بیابانی مقامات دولتی نیز در هیچکس اثر نمی کند. به این لحاظ است که آیت الله منتظری، ناچار شد دست کم دو بار در خطبه های نماز جمعه خویش، مردم را از بیرون کشیدن وجوه خود از بانکها منع نماید و تشویقشان کند که در بانکها پس انداز نکنند. وی در نماز جمعه اخیر فرمود: "...حاصل آنست که این شرایط حساس جنگ می دانند که اقتصاد کشور را همین بانک می گرداند. جنگ که خطر برای پول من و تو ندارد. یک شندر غنا ز که توی بانک داری بگذار با شد برای این که اقتصاد کشور بچرخد و دولت اسلام از شرافت افتاده کند." (نقل از روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه ۸ آذر ماه)

در همین زمینه است که یک رشته اقدامات برای نجات بانکها و تقویت بنیه مالی دولت مفهوم می شود. منجمله در مهر ماه ۱۳۵۷ شورای عالی بانکها طبق بخشنامه ای مقرر کرد که میزان سپرده قانونی بانکها نزد بانک مرکزی از ۱۵ درصد به ۱۲ درصد تقلیل یابد تا امکان اعتباری بانکها افزایش یابد. در حالی که در مواقع بحرانی اقتصاد و سیاسی به دلیل افزایش احتمال ورشکستگی بانکها، با پدید آمدن ذخیره قانونی افزایش یا بد تا حقوق سپرده گذاران محفوظ بماند.

طبق مقررات وروال عادی کار، بانکها باید ترازا نامه عملیات خود را حداکثر تا تیر ماه هر سال منتشر سازند. تا کنون بسیاری از بانکهای کوچک و بزرگ ترازا نامه خوب سرراکه نشان دهنده زیا ن کلی است، انتشار داده اند. ولی اکنون که در ماه نهم سال بر سر می بریم هنوز ترازا نامه بانک ملی که بزرگترین بانک تجاری کشور است، انتشار نیافته. علت این پنهان کاری چیست؟

صنایع ورشکسته از بازپرداخت وامهای که از بانکها (و از جمله بانک ملی) گرفته اند عاجز هستند و کاملاً معلوم است که این مطالبات با لاوصول است یا مشکوک الوصول و بنا بر این لازم است نرخ ذخیره مطالبات مشکوک الوصول را که در ترازا نامه منعکس می گردد بالا ببرند. شورای انقلاب سابق به این دلیل که اکثر مطالبات بانکها از صنایع

مشکوک الوصول بود، طبق بخشنامه ای مقرر کرده بود که نرخ این ذخیره حداقل ۲۵ درصد در موارد لزوم، با برررسی تک تک اعتبارات، حتی بالاتر از ۲۵٪ تعیین شود. اجرای این بخشنامه باعث شده که ارزش ویژه اکثر بانکها (به گواهی ترازا نامه ها) که تا کنون منتشر شده) منفی باشد و بانک مرکزی به کمک آنها شتافته تا اعتماد مردم نسبت به بانکها بیش از این زایل نگردد.

آنچه در مورد بانک ملی و عدم انتشار ترازا نامه آن مطرح است این است که اگر مفاذب بخشنامه فوق نسبت به آن تسری یابد (و بر اساس واقعیات

چاره ای جز این نیست) ارزش ویژه این بانک نیز منتفی می شود، ورشکستگی واقعی شبکه بانکی کشور برای مردم بیش از پیش عیان می شود و مردم خواهند کوشید و جوه خود را پس بگیرند و تا حدی که در این کار موفق شوند، احتکار گرانگی و گرانگی کالاها بیشتر می شود. به همین لحاظ بود که رئیس کل بانک مرکزی با رها به مردم اطمینان داده است که وجوهشان نزد بانکها، با هیچگونه خطری روبه رو نیست.

ملاحظه می شود که اگر ترازا نامه واقعی بانک ملی، با رعایت ذخایر مشکوک الوصول واقعی منتشر گردد، بحران مالی دولت، آنهم در شرایطی که بسیار کمبود و حشنتاک ذخایر ارزی و بروست (نشریات خارجی می نویسند که ذخیره ارزی کشور، نزدیک به یک میلیارد دلار است و دولت می گوید این ذخیره کفاف احتیاجات ۷-۸ ماهه آینده را می کند، بدون آن که رقم دقیق را اعلام نماید.) قطع درآمد حاصل از مدور نفت مسئله مهمی را تشکیل می دهد، ابعاد خطرناکتری پیدا می کند، به این لحاظ است که مقامات بانکی و مالی کشور تصمیم دارند حقایق را تا آنجا که ممکن است از مردم پنهان کنند و شاید بعدها با حساب سازی "به انتشار ترازا نامه بپردازند.

مقامات مالی و بانکی دولت که شاهد ابعاد وسیع بی اعتمادی مردم نسبت به وضع مالی و اقتصادی دولت هستند، در پی چاره جوئی های "شرعی" برآمده اند. آقای نویری رئیس کل بانک مرکزی روز ۲۵ آذر ۱۳۵۹ از آیت الله خمینی می رود. در این دیدار دو باره "جاب اسکناس جدید" (لابد بدون پشتوانه) بحث می شود و آیت الله خمینی اجازه می دهد که "برای تشویق مردم به نگهداری سپرده های خویش در بانک"، به آنان "جایزه نقدی یا جنسی" پرداخت شود. (با دیدرسید آیا این لفظ "جایزه" همان کلاه شرعی نیست که بر سر ربا و بهره خواری گذاشته شده؟ - در اینجا البته در چند و چون این مخالفت با ربا و نظام اقتصاد دی دون بهره وارد بحث نمی شویم - و اکنون همان روحانیت برای حفظ حکومت ناچار می شود که به اعتقادها و ادعاهای خویش را، البته به سود بورژوازی، پس بگیرد؟ یا سخ فقط می تواند مثبت باشد.)

بدین گونه آقای نویری به رویه های رژیم گذشته بازمی گردد و ما دام که نظم سرمایه داری وابسته با بر جاست، چاره ای جز این ندارد. اما ابعاد بحران چنان دامنه دار است که اینگونه شیوه ها نمی تواند در جلب اعتماد مردم موثر افتد. ریشه عدم اعتماد در جایی دیگر است، در بحران عمیق که نه این متخصصان و نه به آن متدین ها از عهده حل آن بر نخواهند آمد.

آری، بحران سلب اعتماد نسبت به بانکها، یکی از نشانه های مهم سلب اعتماد توده ها نسبت به حاکمیت است.



اعتراض کارگران ماشین سازی مشت رئیس پاکسازی را بازگرد

کارگران ماشین سازی تبریز با اعتراض جسورانه خود مشت رئیس پاکسازی و سایر عوامل جمهوری اسلامی را با زورماهیته آنرا برپایه های ناآگاه ترین کارگران فاش کردند.

روز پنجشنبه ۵۹/۸/۱۵ "میرزائی" رئیس هیئت پاکسازی (استانهای آذربایجان شرقی، غربی، زنجان) بگما خود برای فریب کارگران، پیرامون پاکسازی در ماشین سازی سخنانی چند برای کارکنان ایراد کرد، در تماشای سخنان "میرزائی" هیچ موضوع تازه ای وجود نداشت مگر تا شید بیلان! کار هیئت پاکسازی مشروع و برحق جلوه دادن تمام قانونیها و خودسریهای که از سوی این هیئت صورت گرفته بود.

بعد از پایان سخنان "میرزائی" یکی از کارگران مبارز سوالات متعددی از میرزائی پرسید کارگران انقلابی چنین بیاد داشت: از تاریخ ششم شهریور گذشته بنا به نوشته روزنامه ها و اظهارات رادیو و تلویزیون هیئت های پاکسازی هیچ سمت قانونی ندارند، شما چگونه بعنوان رئیس پاکسازی در این محل صحبت میکنید؟

چرا بعد از ۶ ماه سرگردانی کارکنانی را که بحالت تعلیق در آورده اند تکلیفشان را روشن نمیکنید؟ هفت ماه پیش در چنین مکانی هنگام سخنرانی شما اکثریت کارکنان حضور داشتند، چرا اکنون بیش از ۱۰۰ نفر حضور ندارند؟ (لازم به توضیح است که تعداد کارکنان ماشین سازی تبریز نزدیک به ۳۰۰۰ نفر است).

"میرزائی" که انتظار طرح چنین سخنانی را از سوی کارگران نداشت صراحت و شها متی، آنهم بعد از آنهمه اخراج و تعلیق و تفتیه، نداشت غافلگیر شده و بیاستنا دبه بیانات نخست وزیر (رجائی) در مورد ادامه فعالیت "هیئت های پاکسازی" پس از رسیدگی کمیسیون مجلس بسنده کرد.

او در مورد تکلیف افراد با صلاحیت پاکسازی نده گفت: تکلیف آنها را روز پیش روشن کرده ام! پس از این سخنان واهی، کارگرمبار زدیگری میرزائی را مورد خطاب قرار داد و گفت:

بله آقای میرزائی، شما بعد از شش ماه، تکلیف افراد پاکسازی شده را بجا ارجاع کار آنها به دادگاه انقلاب اسلامی روشن کرده اید! کاری که در هیچ جای این مملکت نظیر نداشته است. شما بجز

خبرهایی از سقز و ارومیه

سقز

دانش آموزان مدرسه راهنمایی حکمت وقانع روز سیزدهم آبان، بدنبال دعوت سپاه پاسداران زوارتش، دست به راهپیمایی زدند. دانش آموزان از مدرسه تا مسجد جامع با دادن شعارها و خواندن سرودهای ملی حرکت کردند. جلوسجدهای عده دیگر نیز به آنها پیوستند. جمعیت شعارهایی را که یک پاسدار می داد تکرار میکردند ولی بند ریج شعارها تبدیل شده شعارهایی نظیر الله اکبر - حسینی رهبر. ارتشبان و پاسداران دانش آموزان را تهدید میکردند اما شعارها تندتر میشد. سرکوبگران جمهوری اسلامی شروع به تیراندازی هوایی و دستگیری کردند. جمعی از پانزده نفر از دانش آموزان و سایر مردم دستگیر شدند.

ارومیه
پانزدهم آبان یک ستون از سپاه پاسداران منطقه ارومیه که برای پاکسازی روستاهای اطراف مهاجرت کرده بودند - روز سیزدهم فاجعه ایندرفاش را بوجود آوردند - با پیشمرگان حزب دمکرات درگیر شدند. در این درگیری یک فرزند هلیکوپتر سرنگون شد.

در تاریخ هیجدهم آبان دادگاه با صلاح انقلاب اسلامی ارومیه شش تن از فرزندان خلق گرد راه جوخه اعدام سپرد. در بین این شش تن، دوتن از هواداران "کمیته مرکزی" و یک تن از هواداران گروه "نفی" (که معتقدند حاکمیت خلقی و ضد امپریالیست است) وجود دارند. اسامی این شهدا که در مهاجرت دستگیر شده بودند بشرح زیر است:

- * خالدانش پژوه
 - * سید رحیم نادر احمدی
 - * منصور خسروی
 - * فخری شیدائی
 - * کریم ایراندوست
 - * حسین نقدهای
- پانزدهم شهدا گرامی باد

کشتار روستای ایندرفاش...

بقیه از صفحه ۲۵

اسامی شهدای ایندرفاش:

- ۱- احمد رسول پور
- ۲- علی قنبری
- ۳- حسن قنبری
- ۴- خضر قنبری
- ۵- رحیم اندادی
- ۶- صالح اندادی
- ۷- محمود پیروتی
- ۸- بابیزیدبا زخاندانه سالک
- ۹- محمد ابوبکری
- ۱۰- محمد امین دشتی
- ۱۱- عصمت دشتی
- ۱۲- خسرو مام موسی
- ۱۳- سید احمد قادی
- ۱۴- رحمان کویته (مولودی)
- ۱۵- ایرج دری
- ۱۶- زبیده علائی (مادر)
- ۱۷- حاج مصطفی فقه زاده
- ۱۸- سید علی حسینی
- ۱۹- محمد کریمی
- ۲۰- کریم گوانی (سیدو)
- ۲۱- سلیمان گوانی (سیدو)
- ۲۲- مام رحمان
- ۲۳- احمد فرزندان رحمان
- ۲۴- حاجی خوسه (پریور)
- ۲۵- رحیم ملایی
- ۲۶- صالح ملایی
- ۲۷- حسین خوسه (پریور)
- ۲۸- احمد رسولی
- ۲۹- استاد حسین
- ۳۰- عبدالله علائی
- ۳۱- کریم علائی
- ۳۲- حسین خضری
- ۳۳- مولود رحیمی
- ۳۴- خالد حسن زاده
- ۳۵- عثمان دیواری
- ۳۶- محمود عزیز یزی
- ۳۷- محمد بابکی
- ۳۸- علی محمد بابکی
- ۳۹- محمود رسولی
- ۴۰- برادر علی کریمی
- ۴۱- سید رحمان رسولی
- ۴۲- رسول سیدی
- ۴۳- علی یزیدی
- ۴۴- ابراهیم پیرسالی
- ۴۵- ابوبکر خوسه (پریور)
- ۴۶- عبدالله رحیمی

اسامی زخمیها

- ۱- خاتون دشتی
- ۲- دختر حسین دریژی
- ۳- علی فوج (بزرگی)
- ۴- اسعد علائی
- ۵- حلیم بهنی
- ۶- کلان نارنجی
- ۷- فلک ناز رسولی

چند نفر بقیه را صرفا بجرم داشتن عقیده و مسلکی که خوشایند شما نیست، بدون هیچگونه دلیل و مدرکی اخراج نموده و سرکوب کردند. آنها را بدست دادگاههای انقلاب سپرده اید. اگر آنها مرتکب جرمی شده اند باید در حضور کارکنان محاکمه شوند و از خود دفاع کنند. میرزائی که از شنیدن این سخنان کاسه صبرش لبریز شده بود با ناراحتی و عصبانیت خطاب به کارگر معترض گفت "مگر شما وکیل مدافع آنها هستید که سنگ آنها را بسینه میزنید کارگر آگاه در جواب گفت ۱۰۰۰ این وجدان بیدار است که چنین حقی را بمن میدهد تا از آنها دفاع کنم، شما که مدام از مکتبی بودن دم میزنید چطور بخودتان اجازه میدهدش ماه کسی را بدون دلیل اخراج کنید و خانواده های آنها را که هیچ ممبر در آمدی برای گذران معاش خود ندارند رها سازید، آیا هیچ فکر کرده اید که خانواده بیگناهان چگونه باید مزیندهای گزاف و سنگین خود را تا مین کنند؟

میرزائی در جواب این حرفها فقط توارست بگوید "قرار شده تا تصمیم نهایی، طبق حکمی، مبلنی با این فراد تعلق بگیرد" کارگر مزبور بلافاصله گفت "پس آنها در مقابل تقاضای من، باید بده فرزندان خود و عده سر رسید حکم بدهند؟ این را کدام مکتب می پسندد که شما از آن حرف میزنید؟ هر چند جلسه سخنرانی در اینجایابان پذیرفت اما این خود پیش درآمدی بود برای مبارزات و پیروزیهای آینده و این راهزبان ناشی از راهزادهای که در چهره همه کارگران موج میزند بوضوح میشد تشخیص داد.

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر



بقیه بخشی از اعلامیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مهاباد

این جنایت بارت است، از ۱ - عبدالمها سبانی ۲ - ابوبکر کاشانی ۳ - عزیزا سماعلی ۴ - مصطفی ۵ - همزه کشوانی و بعد از اینکه بیشتر اموال و بخصوص پولهای آنها را غارت میکنند بطرف روستای "ايندرقاش" حرکت میکنند قسمت دیگر که به طرف "قم قلعه" رفته بودند حدود ۲۰۰ نفر از مردم ده را جلو مسجد جمع میکنند و به مردم میگویند باید اسلحه هارا تحویل دهید و مردم "قم قلعه" را تهدید به قتل عام میکنند و از آنها تعدادی اسلحه میگیرند موقع تحویل اسلحه ها بوسیله بی سیم به مزدوران خبر میرسد که در "ايندرقاش" درگیری است و آنها با سرعت اسلحه هارا جمع کرده روانه ايندرقاش (روستای بزرگ در حدود ۵۰۰ خانوار و در پنج کیلومتری مهاباد بین جاده های ارومیه مهاباد - میاندوآب قرار دارد) میشوند پیشمرگانی که در "ايندرقاش" بودند برای اینکه بهانه ای دست مهاجمین داده نشود روستا را ترک میکنند و در همین موقع مهاجمین که به سلاح گرم (ژ ۳ - قناسه - برنو - ام.یک - تیربار) و سلاح سرد (چاق - قمه - خنجر - داس - تبر) مجهز بودند وارد روستا میشوند و هر کسی را که سر راه تا مسجد گیر میاورند - دست بسته و با وارد کردن ضربه های قناق تفنگ و چاق ۰۰۰ به طرف مسجد میبرند و در مسجد بعد از آنکه روستائیان را کتک میزنند به آنها میگویند که باید تمام اسلحه هارا تحویل دهید و مردم را شدیداً تحت فشار و تهدید قرار میدهند که موفق میشوند ۵ اسلحه (یک تپانچه یک ژ ۳ - سه تفنگ شکاری) با زور از مردم جمع کنند و بعد به مردم میگویند باید تا ساعت یازده فردا هر چه اسلحه در ده وجود دارد جمع کرده و به پاسگاه محمد یار تحویل دهید

پس از آن مهاجمین دوباره به طرف یوسف کند روانه میشوند در حین خارج شدن از ده با پیشمرگان حزب دمکرات درگیر میشوند که پس از کشته شدن یکی از پاسداران مهاجمین مغول آسابه سمت ده حمله میکنند مردم با شنیدن - صدای تیراندازی به باغها و اطراف ده فرار میکنند و مهاجمین هر کس که سر راه می بینند تیر اندازی کرده و روستا را محاصره میکنند و کسانی را که زنده گیر میاورند با وضع فجیحی روانه مسجد میکنند وقتی وارد مسجد میشوند ۱۲ نفر از روستائیان در حال نماز بودند و جنایتکاران همه آنها را به رگبار می بندند. و آنها را شهید مینمایند و حتی یک پیر مرد با فرزندش به نامهای رحیم و صالح ملایی که به مهرباب مسجد پناه برده بودند در همانجا به شهادت میرسند و بعد دیگری را که "حیات مسجد جمع کرده" بودند لخت نموده و با چوب تر آنها را کتک میزنند تا اینکه روستائیان نیمه - جان میشوند و سپس پاسداران جنایتکار آنها را زیر رگبار گرفته و شهید میکنند بقیه اعضای "بسیج مستضعفین و پاسداران" که در خارج مسجد بودند با چوب چاق تبر ۱۰۰ اهالی روستا را که نتوانسته بودند فرار کنند زیر ضرب و جرح قرار میدهند و به طرز وحشتناکی آنها را به قتل میزنند و دو نفر از اعضای بسیج مستضعفین و پاسداران حدود بیست نفر از زنان و دختران در یک خانه جمع کرده و پس از مقداری اذیت و آزار و بیحرمتی ناموسی یکی از دختران را به زور به اتاق دیگر برده و به وی تجاوز میکنند دختر محصوم مرتب فریاد میزد "ترا به خدا ترا به پیغمبر" به امام خمینی کاری با من نداشته باشید ولی این جنایتکاران کوچکترین اعتنائی به فریادها و استغاثه های وی نمی کنند

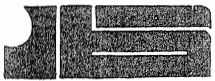
عده زیادی از مهاجمین هم به غارت اموال مردم میردازند و هر چیز بد ریخورد را زدند و هر آنچه را که نتوانستند با خود ببرند آتش میزنند یا به رگبار می بندند و در عدد طوفه ذخیره زمستانی دامها و منازل مردم بی دفاع را با بی رحمی هر چه تمامتر به آتش می کشند تا آنجا که از روستا تقریباً ویرانه ای به جا مانده است. **مهاجمین نفر از روستائیان را دستگیر**

۱۱ آنها را به قتل می رسانند و نفر دیگر را پس از ۲ ساعت آزاد نموده و یکی از زنان روستایی را که ترک بوده **آنکه چرا** با کفار کرد ازدواج کرده همراه با سه فرزندش را خود میبرند.

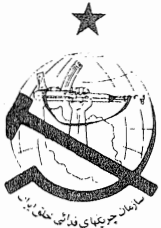
اقدامات از ساعت ۱۲ ظهر تا ۷ بعد از ظهر ادامه داشته است بر روی تمام اجساد آثار ضرب و جرح که بوسیله **چاق** بوجود آمده است بطور مشخص دیده میشود.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - مهاباد

با اتکاء به نیروی توده ها برای صلح دمکراتیک در کردستان بکوشیم



بخشی از اعلامیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - مهاباد، درباره فاجعه "ایندرقاش"



فاجعه دردناک "قارنا" و "قهلاقان" بوسیله مزدوران جمهوری اسلامی (بسیج مستضعفین و پاسداران) در "ایندرقاش" تکرار گردید

دولت جمهوری اسلامی در تبلیغات عوام فریبانه خود اینطور ادعا می کند که نجات دهنده و حامی "مستضعفین است"، این دولت در عین حال می خواهد از شر ابطی که جزگنا عا دلانه دولتهای ایران و عراق برایش فراهم نموده و در مجموع تنها بضرر زحمتکشان دوکشوری باشد هر صدای حق طلبانه ای را که از گلوی کارگران دهقانان و خلقهای ایران بلند می شود بنام مبارزه با کفار رخنه نماید دولت جمهوری اسلامی بنام دفاع از "اسلام و میهن" "بسیج مستضعفین" تشکیل می دهد و عده بیشماری از آنها را روانه کردستان می کند تا با مردم زحمتکش کردستان مبارزه با "کفار" بجنگند. فاجعه ایندرقاش نه تنها لکه ننگی عظیم برای جمهوری اسلامی است بلکه برای اپورتونیستهای "اکثریت" نیز به دروغ نام فدائی خلق بر خود نهاده اند لکه ننگ به شماری رودزیرادرارگان رسمی و اعلامیه های خود به هواداران در سراسر ایران رهنمود ستور ثبت نام در بسیج مستضعفین را داده اند و جنایت ایندرقاش همانا بوسیله همین بسیج صورت گرفته است.

مردم مبارز و آگاه ایران!

گزارشی که در زیر می خوانید یک نمونه از اعمال جنایتکارانه نیروهای سرکوبگر دولت جمهوری اسلامی است که در گوشه ای از میهن ما علیه خلق زحمتکش و قهرمان کرد صورت میگیرد. فریب تبلیغات دروغین دولت جمهوری اسلامی را نخورید و از هر طریق که میتوانید نسبت به این اعمال وحشیانه اعتراض کنید.

نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست ایران

جنایتی که در ایندرقاش صورت گرفته است ادامه منطقی سیاستهای بورژوازی هیئت حاکمه ایران است. با افتخار اعمال وحشیانه "بسیج مستضعفین" و "سپاه پاسداران" مشت عوام فریبان و دروغگویان را باز کنید مخلق کرد را در مقاومت قهرمانان علیه جمهوری اسلامی یاری نمائیم.

متن گزارش:

روز ۱۳ آبان یک اکیپ از پاسداران و بسیج مستضعفین جمهوری اسلامی شامل ۱۱ تنیوس خط واحد اورومیه و ۱ مینیوس و دو وانت بار و دو کمپرسی (خاور) و یک آهو (سیمرغ) و یک آمبولانس به طرف مهاباد راه می افتند. افراد این اکیپ از پاسداران و بسیج اورومیه نخده، محمد یار جمع آوری شده بودند. این اکیپ ابتدا به روستای دریا سردر پانزده کیلومتری مهاباد حمله می کنند و به اصطلاح به "پاکسازی" مشغول می شوند و از آنجا به دود سته تقسیم میشوند که یک قسمت به طرف "یوسفکند" و قسمت دیگر به طرف "قم قلعه" میروند در یوسفکند تعدادی اسلحه جمع میکنند و پنج نفر از اهالی را بعنوان ضد انقلاب؟ همانجا شهید میکنند اسامی قربانیان

سرکوبگران خلق کرد، دشمن همه خلقهای ایران هستند



گرامی باد خاطره

شهدای آذرماه

دیدم، نوشته بود به دیوار
با خون هر شهید
در کوجه های سرخ رهائی :
بر پرچم مبارزه با ارتجاع، امپریالیسم
نامت بلند باد، فدائی !
نامت بلند باد، فدائی !

در آذرماه هر سال، یاد شهیدانی را
گرامی میداریم که عاشقانه در راه رهائی
کارگران و زحمتکشان کامیابند و از
زندگان و شکنجه و اعدام نهراسیدند.
درخت جوان آزادی از خون اینان آب
حورد و چنان با کفرت که امروز خمه های
دشمنان و کجروان، بر آن کاری نیست
اینان را در سنگر عشق و خون، دلبسته به سرد
ایستادند و تا آخرین لحظه، ترس و تسلیم
در دلشان راه نیافت. زندگی و مرگ
رفیقانی چون سیروس و زهرا و پرویز...
هر لحظه به یاد ما خواهد آمد و در کعبه برای
رسیدن به کدک! هدف پای در این
راه گذاشته ایم: آزادی کارگران و
زحمتکشان جهان ازستم سرمایه
آرمان سرخ ما این است.

فدائی شهید

رفیق اسدالله بشردوست

اهل لاهیجان بودند و تا قبل از مخفی شدن
در دانشسرای عالی به تحصیل اشتغال
داشت. در آذرماه سال ۱۳۵۱ در درگیری بسیار
بسیج مجروح و دستگیر شد و پس از تحمل
شکنجه های فراوان به شهادت رسید.
یادش را گرامی می داریم.

فدائی شهید

رفیق زهرا آقایی قلهکی

در سال ۱۳۳۲ در قریه آوین تهران تولد
یافت. در سال ۱۳۵۲ با همسر خوبش،
رفیق علیرضا شهاب رضوی ازدواج کرد
رفیق زهرا در زمستان ۵۴ در با بل دستگیر
شد و پس از تحمل سالها شکنجه بوسیله
دژخیمان ساوا در آذرماه ۵۵، تیسر
سال زندان شد. خاطره های گرامی یاد

فدائی شهید

رفیق پرویز نصیرمسلم

در لاهیجان متولد شد. وی فارغ التحصیل
دانشکده کشاورزی کرج بود. یکبار در
۲۸ شهریورماه ۵۲ دستگیر شد و دو سال در
زندان بود. بار دیگر در سوم آذرماه
دستگیر شد و در زیر شکنجه مزدوران به
شهادت رسید. یادش جاودان باد

فدائی شهید

رفیق بهروز بهروزنیا

در روزه ۲۰ آذرماه ۵۸ در کرم کرم مبارزه
عا دلانه خلق کرد، هنگامی که شهر همدان
و روستاهای کردستان بدست فرماندهان
آریا مهری ارتش جمهوری اسلامی بمباران
میشد و در نخستین دورمبارات هیئت
ویژه دولت با هیئت نمایندگی خلق
کرد، رفیق بهروز بهروزنیا، افسر
انقلابی که بخاطر جلوگیری از حمله
هلیکوپترهای ژاندارمری به پیشمرکها
و ممانعت از بمباران روستاها، فرمانده
مزدور ژاندارمری را اعدام کرده بود.
توسط بیدادگاه ارتش جمهوری اسلامی
به جوخه اعدام سیرده شد.
خاطره اش جاویدان باد

فدائی شهید

رفیق سیروس سپهری

در سال ۱۳۲۶ در بابل تولد یافت. وی
تحصیلات خود را در رشته مهندسی کشاورزی
به پایان رساند. در ۱۸ شهریورماه ۵۰
در یک درگیری در شهر شاهپور تهران زخمی
و بدست مزدوران شاه اسیر شد و سرانجام
در آذرماه ۵۵ زیر شکنجه های وحشیانه
ساواک به شهادت رسید. یادش گرامی باد

فدائی شهید

ابوالقاسم نیکجه همدانیان

در سال ۱۳۲۹ در همدان تولد یافت و وی که
دانشجوی دانشکده کشاورزی دانشگاه
تبریز بود، در جریان مبارزه سیاسی
دانشگاه را ترک کرد و سرانجام در ۱۸ آذرماه
۵۷ در برخورد مسلحانه با مزدوران رژیم
شاه، در جاده خرم آباد - بروجرد به
شهادت رسید. یادش گرامی باد

فدائی شهید

رفیق عثمان کریمی

روز سیزده آبان، همزمان با حمله
سپاه پاسداران و "بسیج مستضعفین"
به روستاهای اطراف مها با دو کشتار
در روستای ایندرفاش سرکوبگران جمهوری
اسلامی، به روستای "خانگی" نزدیک
مها با دینیز حمله میکنند و رفیق فدائی
عثمان کریمی را دستگیر و پس از مدت
کوتاهی اعدام میکنند.

رفیق عثمان کریمی کارگر کشاورزی
بود و همسر و چهار فرزند داشت. او پس از
قیام، در شورای مردم در مها با دشمنان
داشت و نیز عضو مسلح شورای روستای
"خانگی" بود. او همیشه از منافع زحمتکشان
روستا حمایت میکرد. در آستانه اشعاب
در سازمان، مسئولین "کمیته مرکزی" در
منطقه که خصوصیات انقلابی و وفاداری او
را به آرمان کارگران و زحمتکشان می
دانستند، او را خلع سلاح کردند اما رفیق
عثمان دست از فعالیت انقلابی و افشا
گری علیه "کمیته مرکزی" برنداشت و
با ایمان به اصول و موازین اعتقادی
سازمان، در شناساندن سازمان در منطقه
ناشیر بسیار داشت.
گرامی باد خاطره شهدای بخون خفته خلق

کشتار روستای "ایندرفاش" لکه ننگ دیگری بر

کارنامه جمهوری اسلامی

روستای ایندرفاش کردستان
- در نیمه آبان شاهد فاجعه دیگری از
جنایات جمهوری اسلامی بود:
قارنا، قهلاتان و ایندرفاش
ایندرفاش...
روز سیزدهم آبان پاسداران
و اعضای "بسیج مستضعفین" جمهوری
اسلامی - دارو دسته مسلح ملاحسنی
امام جمعه مرتجع ارومیه - به روستای
ایندرفاش واقع در جاده مها -
میاندوآب حمله کردند و بنا به کساری
کشتاری فجیع بر راه انداختند.
پاسداران و افراد مسلح در این قتل
عام، با شهید کردن ۵۴ نفر از زن و کودک

و بی مرد اهل روستا، با ردیگر زخمی
عمیق بر قلب کردستان خونین زدند و
فاجعه قارنا و قهلاتان را تکرار کردند
این "حما میان مستضعفین" پس از
کشتار، دست به غارت زدند و تنها حدود
یک میلیون تومان بول که محصول کار
ظلمت فرسای بکسار روستایان بوده
است در دیده میشود.
این جنایات جمهوری اسلامی در
شرایطی انجام میشود که شهرها و
روستاهای خوزستان بوسیله جنایتکاران
بعث عراق به مخروبه تبدیل میشود.

بقیه در صفحه ۱۷

نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و بانگاه داخلیش